

# مدرسه زوزن: معماری اسلامی شرق ایران در آستانه حمله مغول

شیلا اس. بلر Sheila S. Blair

ترجمه: سعیده حسینی

مقدمه مترجم:

آخرین اطلاعات در زمینه باستان‌شناسی زوزن توسط آقای لباف، در همایش معماری مسجد ارایه شد. از جمله نتایج حایز اهمیت این گزارش، خبر پیدا شدن محرابی در مجاورت دیوار ایوان مسجد بود که مربوط به مسجدی بوده که پیش از بنای کنونی در این محل قرار داشته و به منظور کار گذاشتن در بنای فعلی با تمهیداتی حفظ شده است و مسجد متقدم مربوط به دوران سلجوقی بوده است. این مطلب در واقع تأییدی بر نظریه مسجد بودن بنای زوزن به‌شمار می‌رود. نکته دیگر، رد نظریه گدار مبنی بر وجود کاخ ملک زوزن در مجاورت بناست، چرا که در لایه هم سطح با کف ایوان فعلی مسجد، به فضاهای معماری کم وسعتی برخورد شده که با دیوارهای چینه‌ای ساخته شده و آقای لباف معتقد بودند که در این مکان از قرن چهارم هجری ابنیه‌ای چینه‌ای و خشت و گلی وجود داشته است و در دوره‌های بعد بناهایی سنگی و آجری بر روی آن بنیان گرفته است. بر طبق شواهد، آخرین فضای معماری با دیوارهای نسبتاً کم عرض و کف آجر فرش تعلق به قرن ششم هجری داشته که در اوایل قرن هفتم احتمالاً برای گسترش انتهای ایوان قبله منهدم شده است. بدین ترتیب وجود کاخ ملک زوزن در این مکان محتمل به نظر نمی‌رسد زیرا از طرفی کیفیت دیوارها و فضاها تناسبی با معماری کاخ ندارد و از سوی دیگر مشخص است که بخشی از فضاها که مقدم بر مسجد بوده، جهت پی‌ریزی و استقرار دیوار مسجد تخریب شده است، بنابراین نظریه

متن حاضر، ترجمه‌ای است از مقاله:

The Madrasa at Zuzan, Islamic Architecture in Eastern Iran on the Eve of Mongol Invasion

که در سال ۱۹۸۵، در شماره سوم مجله، Muqarnas به چاپ رسیده است.

در مورد بنای زوزن، نظرات مختلفی ارایه شده است. نخستین کسی که این بنا را معرفی کرد، آندره گدار بود که طبق گفته دکتر شهریار عدل، توسط تیمورتاش، در جریان وجود چنین بنایی قرار گرفته بود. (نگاه کنید به: شهریار عدل، خطه‌ای بازیافته، ملک «زوزن» در آستانه حمله مغول، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران، ج ۳، ارگ بم ۱۳۷۵، میراث فرهنگی ۱۳۷۵، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، ص ۷۰-۵۲).

به‌طور کلی، در مورد بنای زوزن، سه نظریه مدون ارایه شده است. گدار، معتقد است این بنا مسجد بوده، بر طبق نظر خانم بلر که در ادامه خواهد آمد، بنا مدرسه‌ای حنفی بوده است و بر طبق نظریه دکتر عدل، این بنا مدرسه و مسجد بوده است. در سالهای اخیر میراث فرهنگی در این منطقه وارد عمل شده و به عملیات مرمت، نقشه‌برداری و حفاری پرداخته است.

گذار مبنی بر این که مسجد زوزن در کنار بناغ ملک زوزن و جزئی از آن بوده منطقی به نظر نمی‌رسد. (لیاف خانلوگی، رجبعلی، همایش معماری مسجد)

آنچه مسلم است، با ادامهٔ حصارها و مطالعات وسیع باستان‌شناسی، اطلاعات در مورد بنا کاهن و روشن‌تر خواهد شد، اما این مطلب نمی‌تواند ارزش مقالهٔ خانم را بکاهد. چون ضمن آنکه اطلاعات آرایه شده از بنا توسط ایشان دقیق و با توجه به منابع تاریخی است، از نقطه نظر تاریخی نیز ارزشمند و منحصر به فرد است زیرا مجموعه‌ای از بناهای تاریخی خراسان بزرگ در یک دورهٔ زمانی حدوداً صد ساله مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته و ضمن این مقایسه، سیر تحول معماری و تزئینات آن بیان شده است. می‌توان گفت، موضوع اصلی این مقاله، «معماری خراسان در آستانهٔ حملهٔ مغول» است که در این بررسی زوزن احتمالاً به جهت عظمت و استثنایی بودن سبک و شیوهٔ کتیبه‌ها و قرارگیری در یک مقطع زمانی خاص به لحاظ دگرگونی از شیوه‌ای به شیوهٔ دیگر انتخاب شده است یا به دلیل ابهام و ناشناخته بودن بنا، برای شناسایی بهتر آن مؤلف متوسل به چنین برخورد مقایسه‌ای با آن شده و از طریق بررسی بناهای مشابه و هم‌دوره، به نتایجی در مورد آن دست یافته است.

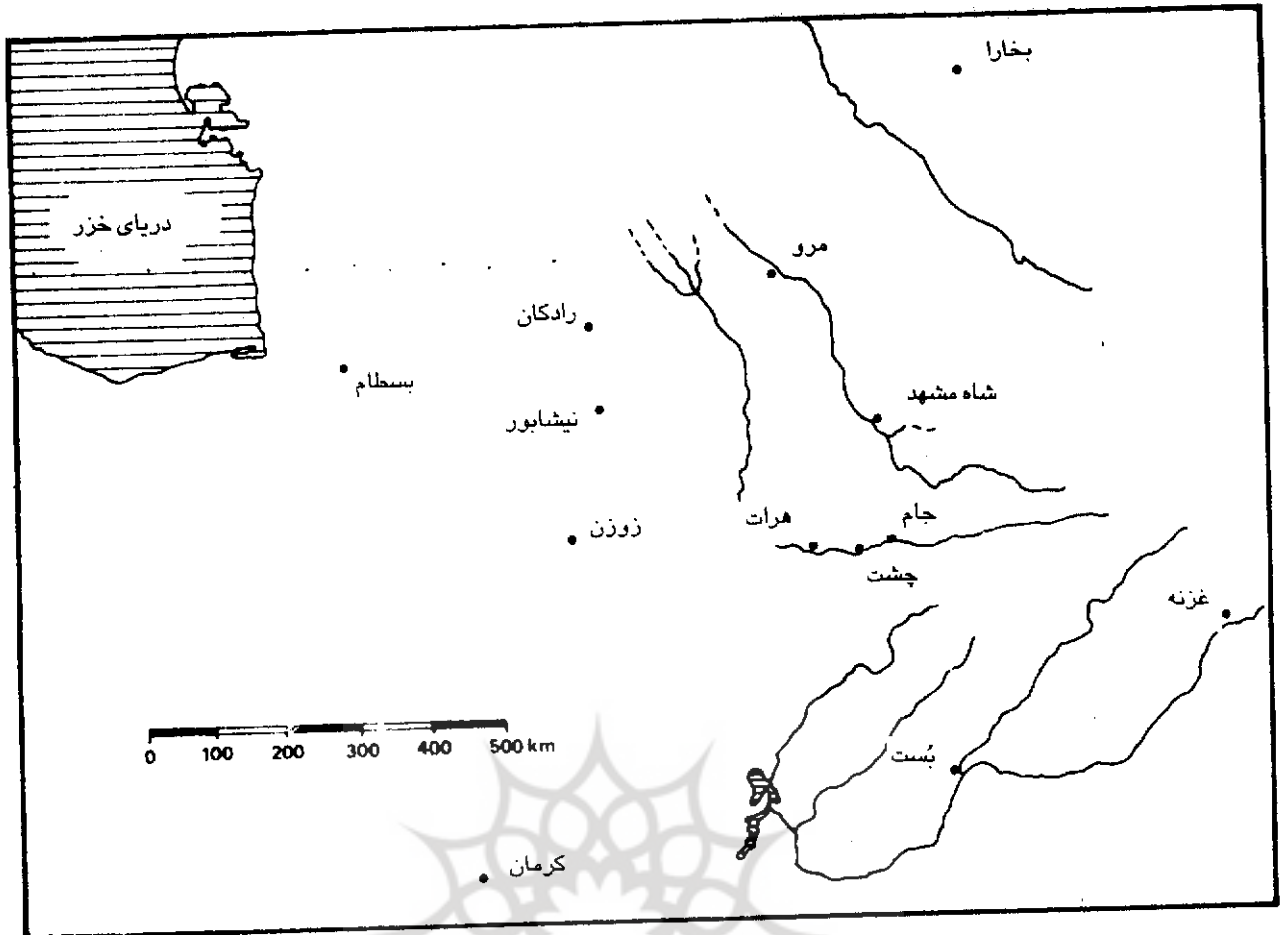
بدین ترتیب بحث به شکل کلی و وسیع مطرح شده و وی ناگزیر خود را مواجه با موضوعی وسیع‌تر یافته است. به هر حال مسئلهٔ ترکیبی و مقایسه‌ای بودن مقاله، سیر رفت و برگشت آن از جزء به کل و بالعکس و همچنین منابع و مأخذ معرفی شده، این مقاله را به صورت راهنمای خوبی نه تنها برای بررسی دورانی از معماری خراسان بلکه یکایک بناهای یاد شده در مقاله، در آورده است.

در بخشهایی از مقاله به جهت رفع برخی ابهامات احتمالی، توضیحاتی بر کلمات، لغات و اصطلاحات، ضروری می‌نمود که مترجم در حد بضاعت خویش بر آن مبادرت کرده است. همچنین در صورت دسترسی به نسخ فارسی منابع مؤلف، سعی شده ارجاعات با نسخ فارسی اعم از اصل یا ترجمه شده مقایسه شود و بعضاً مشخصات نسخهٔ فارسی، ذیل مأخذ مؤلف آرایه شود یا منابع اضافی برای مطالعهٔ بیشتر به خواننده معرفی گردد. در بعضی موارد، مغایرتی میان نظر مؤلف و برخی منابع موجود به چشم می‌خورد که در پی‌نوشت، نظریهٔ دیگر با ذکر مأخذ آورده شده است و قضاوت به خواننده و محققانی که در آینده در این زمینه کار خواهند کرد سپرده شده است.

واقع شده است. در این مکان، بقایای بنایی عظیم در کنار دهکدهٔ کوچک حشتی خودنمایی می‌کند. (تصویر ۱).

آندره گنار نخستین کسی بود که این ساختمان وسیع را تشریح کرد، نقشه (تصویر ۲) و عکسهایی از آن منتشر ساخت و کتیبه‌های آن را خواند.<sup>(۲)</sup> وی با استناد به تاریخ ۶۱۶ هـ (۱۲۱۹ م). در پایان کتیبه‌ای که از پشت ایوان قبله عبور می‌کند (تصویر ۳) ساختمان را به دوران حکومت ملک زوزن نسبت داد. وی که «قوام‌الدین مؤیدالملک ابوبکر بن علی الزوزنی» نام داشته در فاصلهٔ سالهای (۲۰-۱۲۰۰ م) یعنی هم‌زمان با سلطنت «علاءالدین محمد بن تغش خوارزمشاه» حاکم منطقه بوده است. همچنین گنار ارزش بسیاری برای این یادمان عظیم

بسیاری از شهرهای دوران میانه، آنکه در دیگر به عنوان مراکز جمعیتی بزرگ و مهم مطرح نیستند و آثار برجای مانده از آنها، نکات چندانی را در موردشان روشن نمی‌کند. این امر به‌ویژه در شرق ایران (شکل ۱) صادق است که بعضاً دره‌ها و سرهستانهای نفوذناپذیر، بناهای برجسته‌ای را قرن‌ها در دل خود پنهان کرده‌اند. «منارهٔ جام» و «مدرسهٔ غرجستان»<sup>(۱)</sup> که هر دو در سازه‌های اخیر کشف شده‌اند، دو مثال از این دست هستند. در دیگر موارد تأسیسات بنیادین حاصله در نظام آبیاری و حفر قناتها، برخی شهرهای مهم دوران میانه را به قریه‌های گمنام بدل کرده است و از این جمله است «زوزن»، که در ۶۰ کیلومتری جنوب «خواف» و نزدیکی مرز کنونی ایران و افغانستان

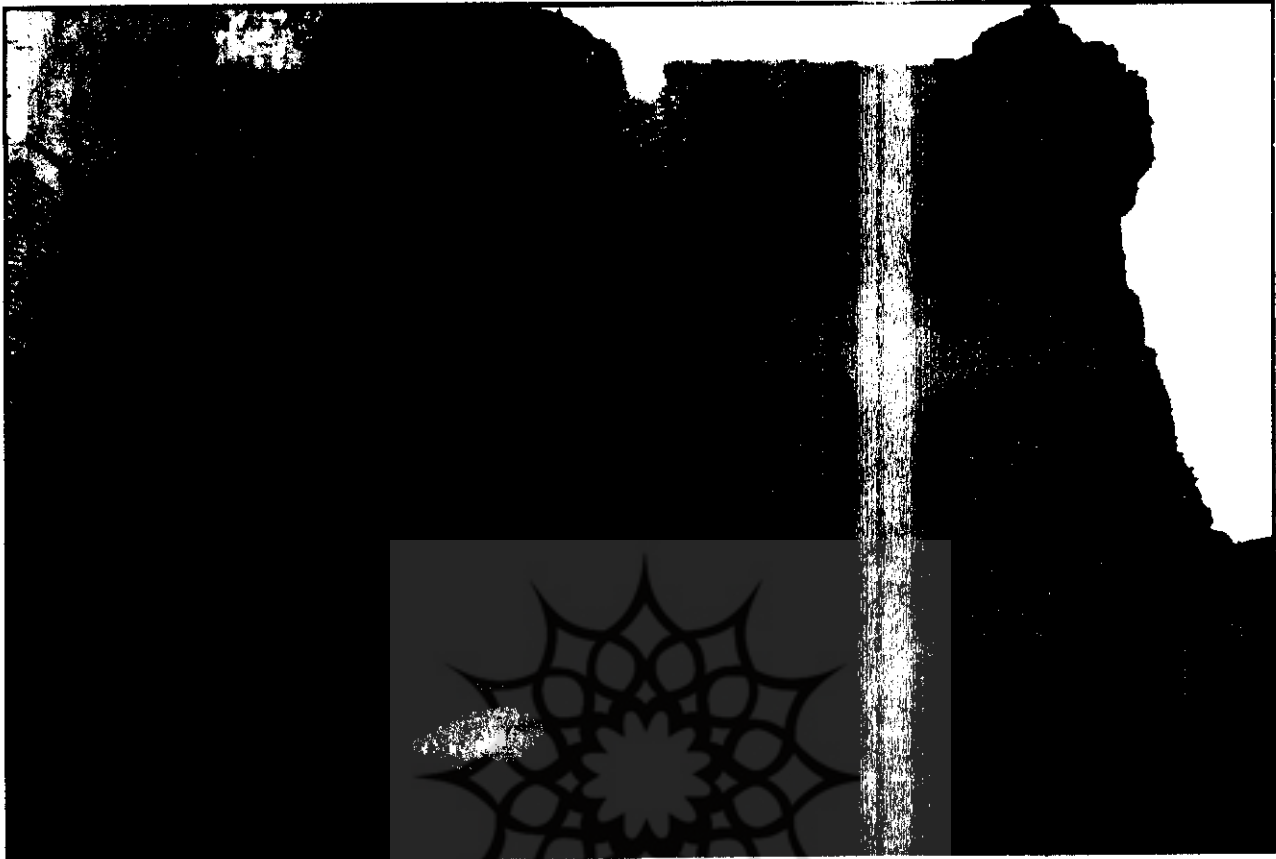


شکل ۱. نقشه ایران شرقی در آستانه هجوم مغول.

نظرات وی استقبالی نشد و دیگران با تاریخگذاری گدار موافقت کردند (۵) و به زعم نگارنده نیز این نظریه صحت دارد. (۶) کتیبه بزرگی که به خط کوفی نوشته شده و ایوان شمالی را قاب کرده است، تاریخگذاری گدار را تأیید می‌کند. گرچه بقیه نوشته موجود نیست اما کلمه انتهایی آن «ستمائه» (ششصد) هنوز در شکل ۱۰۶ کتاب گدار (طرح ۴) قابل رؤیت است. کتیبه کوفی مشابهی به وضوح در ایوان جنوبی موجود است که گدار آن را بدین ترتیب خوانده است: «در ماه رجب» در نزدیکی آن یک «بسم الله» مشاهده می‌شود (تصویر ۵) و کلمات آغازین سوره ۲۲ قرآن: قَدْ افْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الدین... (تصویر ۶) به چشم می‌خورد و با این کلمات پایان می‌یابد: فی شهر ربیع الاول سنه خمس عشرو... (در ماه ربیع الاول سال پانزده و) (تصویر ۷). ربیع الاول با ژوئن ۱۲۱۸ م.

قائل شد چرا که نخستین نمونه استفاده از کاشی دو رنگ به شمار می‌رفت.

نوشته گدار در واقع مطالعات پایه در مورد این ساختمان محسوب می‌شود. دونالدویلبر، در کتاب «معماری ایران در دوره ایلخانان» از این مطالعات به‌طور خلاصه استفاده کرده است. (۳) جی. مایکل راجرز، تاریخگذاری گدار را مورد تردید قرار داده و مدعی است که این بنا، نمونه‌ای از مساجد خراسانی قرن ۱۲ م. است. وی چنین استنباط کرده که تاریخ نگاشته شده بر روی کتیبه می‌توانست به جای ستمائه (ششصد) سبع (هفت) بوده باشد و نیز اینکه، تزئینات بنا بیشتر مربوط به اوایل قرن چهارده م. به نظر می‌آید تا اوایل قرن سیزده م. البته وی بانی دیگری را برای بنا معرفی نکرده است. (۴) از



تصویر ۱. مدرسه زوزن، ایوان جنوبی. (بجز موارد مشخص شده دیگر عکسها از نگارنده می‌باشد.)

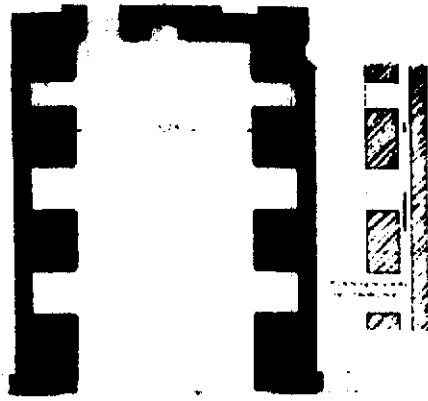
مصادف است.

عنوان پادشاه به وی درجه «ملک» و لقب «مؤیدالملک» اعطا شد.<sup>(۹)</sup>

در سال ۱۲۱۷-۱۸م خوارزمشاه، عملیاتی جنگی علیه خلیفه عباسی بغداد طرح کرد.<sup>(۱۰)</sup> زمانی که وی به دامغان رسید، آتابک سلقوریة فارس، «سعدبن زنگی» را گرفتار و زندانی نمود، چون وی بر خوارزمشاه شوریده بود و سپاهیان خود را به جانب «عراق عجم» گسیل داشته بود. سلطان قصد کشتن او را داشت اما سعد از ملک زوزن شفاعت خواست و ملک، ولی نعمت خویش را به بخشودن زندگانی آتابک ترغیب کرد.<sup>(۱۱)</sup>

اطلاعات پراکنده در متون حاکی است که ملک زوزن، سال بعد از این واقعه درگذشت. جوزجانی می‌نویسد که ملک چند سال پس از انتصابش به حاکمیت کرمان، دار فانی را وداع گفت.<sup>(۱۲)</sup> نسوی چنین می‌گوید که علاءالدین محمد، پس از آنکه عملیات جنگیش بر ضد بغداد،

بدین ترتیب این کتیبه‌ها به روشنی استوار گردان را مبنی بر ارتباط ساختمان با ملک زوزن تأیید می‌کند. وی در دوران اوج تزلزل سیاسی، همزمان با رقابت‌های خوارزمشاه و غوریه، بر سر تصرف خراسان، بر این خطه حکومت می‌کرده‌است و از مقامات باارزین به این درجه ارتقاء یافته بود.<sup>(۷)</sup> یابروز فساد، وی به سوی تباهی رفت و این تازمانی بود که از جانب علاءالدین محمد خوارزمشاه به عنوان حاکم زوزن گماشته شد. سپس وی مسئولیت کرمان را بر عهده گرفت و سپاهیان خوارزمشاه او را پشتیبانی کردند. در ره‌نشان ۶۰۹ هـ.ق. (فوریه ۱۲۱۳)،<sup>(۸)</sup> وی دستور حمله به این دیار را صادر کرد و بسیاری از شهرهای محاصره شده به سرعت تسلیم شدند و امیر غنائیم جنگی بی‌شماری را به جانب سلطان خوارزمشاه گسیل داشت. بدین سبب به



تصویر ۲- مدرسه زوزن. پلان، از آثار ایران، گدار، شکل ۹۰.



تصویر ۳- مدرسه زوزن. انتهای کتیبه‌ای که ایوان شمالی را قاب کرده. از کتاب آثار ایلام، گدار، شکل ۱۰۴.



تصویر ۴- مدرسه زوزن. انتهای کتیبه‌ای که ایوان شمالی را قاب کرده. از کتاب آثار ایلام، گدار، شکل ۱۰۴.

مسجد فرض کرده است اما عملکرد حقیقیش با توجه به کتیبه عظیمی که در پشت ایوان جنوبی نقش بسته است، آشکار می‌شود. (تصاویر ۸-۱۰) کتیبه مذکور، دارای ابعاد تقریبی سیزده در پنج متر بوده و با آجر لعابدار آبی روشن بر زمینه آجری قرمز روشن نقش بسته است. نوار کتیبه به سه بخش تقسیم می‌شود: در پایین‌ترین بخش آن، نوشته‌هایی به خط کوفی به چشم می‌خورد، در بخش میانی، ساقه حروف به نقش شش ضلعیهای برجسته‌ای ختم شده و در بخش

در یک برف سنگین ناگهانی ناکام ماند، ضمن بازگشتش به نیشابور از مرگ ملک مطلع شد. (۱۲)

طبق نوشته جویی، سلطان مدت یک ماه در نیشابور به بطالت گذرانید و سپس به سوی بخارا حرکت کرد (۱۳) و از ۸ شعبان تا ۱۰ شوال سال ۶۱۵ هـ.ق. (۱۲۱۸ م) در آنجا اقامت کرد. بدین ترتیب وی می‌بایست در ماه رجب از مرگ ملک مطلع شده باشد. دقیقاً همان ماهی که کتیبه تاریخگذاری شده در زوزن بدان اشاره می‌کند. (۱۵)

ملک زوزن در دوران حکومت کرمان و درست پیش از مرگش به ساخت بنایی عظیم در زاد بومش مبادرت کرد. گدار این ساختمان را



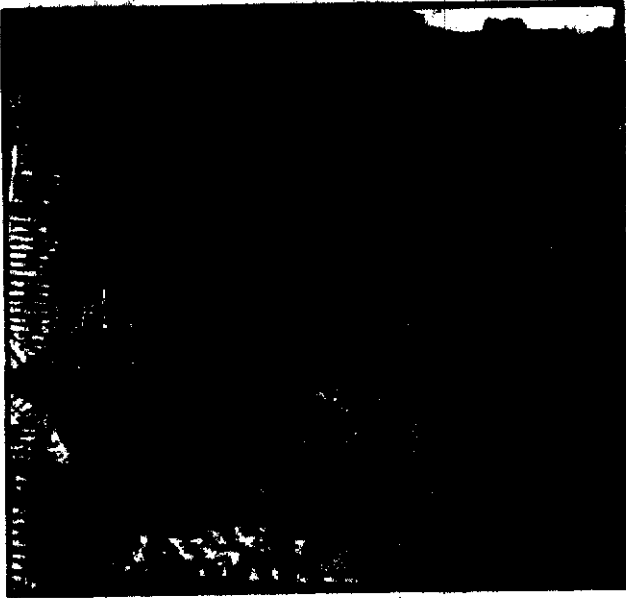
تصویر ۴- مدرسه زوزن، انتهای کتیبه دور ایوان شمالی، از آثار ایران، گدار، ج ۲، شکل ۱۰۶.



تصویر ۵- مدرسه زوزن، آغاز کتیبه دور ایوان جنوبی که با بسم الله شروع شده است.

زیرین قوسهای جا کلیدی شکل و ناتمام به دایره یک در میان با گچبری بسیار ظریفی، نقوش درهم تابیده زیرین را خاتمه می‌دهند. بر روی کتیبه چنین نوشته شده: «برسم اصحاب الایمه سراج الایمه ابی حنیفه نعمان بن الثابت الکوئی رضی الله عنه» (برای پیروی از امام بزرگ، چراغ ملت، ابوحنیفه نعمان بن الثابت الکوئی، که خداوند از وی خشنود باد) گدار این کتیبه را خوانده ولی تشخیص نداده که بنا یک نمونه مدرسه خاص حنفی است. نام مذهب حنفیه از ابوحنیفه (فوت ۱۵۰هـ ق ۷۶۷م) گرفته شده است که غالباً از وی با لقب سراج‌الایمه (چراغ ملت) یاد می‌شده است. (۱۶) و قفنامه‌های چهار مدرسه حنفی سوریه مربوط به قرن دوازدهم، به مریدان وی (علی اصحاب مذهب) با استفاده از همین عبارت وقف شده است. (۱۷) پراکندگی مدارس حنفی از عراق به سمت

شرق بوده است. قضایات مشهور حنفی در خراسان و ماوراءالنهر، قانون خاصی را برای آبیاری و مجاری آن در خراسان ابداع کردند. (۱۸) یک خاندان حنیفه، به عنوان صدر، در فاصله میان قرن ۱۱ تا ۱۴، بخارا را تحت نظارت خویش داشت. در این خاندان، رهبری موروثی بود و رئیس خانواده، رهبر نیز محسوب می‌شد. (۱۹) در سال ۱۲۵۱م از یک شیخ حنفی به نام «عبدالکریم ابو عبدالعزیز بن عبدالله الخوافی» کتیبه‌ای در مدرسه کریمیه حلب مربوط به ۱۲۵۶ برجا مانده که علناً آن را از یک مدرسه شافعی به یک مدرسه حنفی بدل می‌ساخت. (۲۰) متون همزمان با بنا نیز این مطلب را که مدرسه زوزن یک مدرسه حنفی است تأیید می‌کنند. یا قوت، در نوشته خود به حدود سال



تصویر ۶- مدرسه زوزن، کتیبه دور ایوان جنوبی، آغاز سوره ۲۳.

وی گفته است که محور اصلی ساختمان با راستای شمال - جنوب، زاویه ۸۰° می‌سازد.<sup>(۲۳)</sup> از این جمله می‌توان چنین برداشت کرد که قبله یا دارای جهت ۲۶۰° یا دارای جهت ۲۸۰° از شمال است. گذار جهت بنا را به عنوان همخوانی با قصری که در نزدیکی آن بوده توجیه می‌کند به این جهت که دری بر دیوار قبله و نزدیک محراب تعبیه شده که به نظر می‌آید به منظور ایجاد یک دسترسی مناسب برای حاکم بوده است. چنانچه پیش از آن در مسجد جامع «دارالاماره» بین‌النهرین، چنین امری صورت گرفته است.<sup>(۲۵)</sup> با این وجود نمی‌توان جهت‌گیری بنا را به هماهنگی با قصر نسبت داد. فرضیاتی موجود است که می‌تواند جهت‌گیری هر دو بنا را توجیه کند.

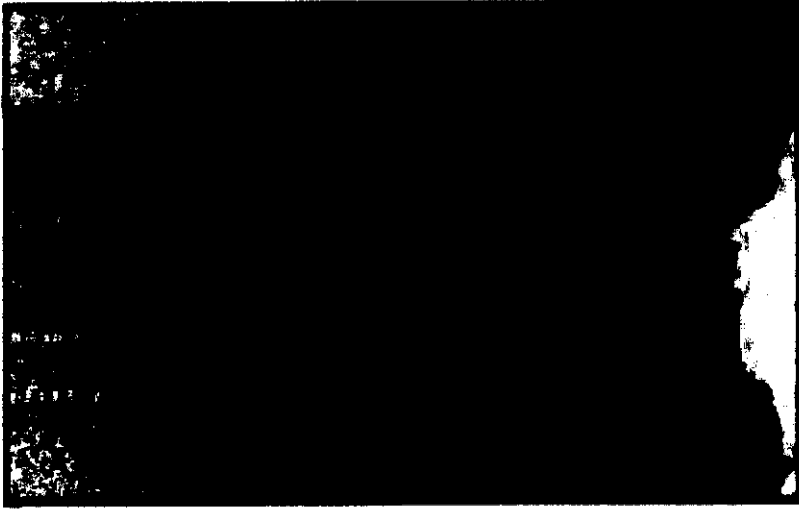
دیوید کینگ دریافت است که جهت‌گیری ساختمان در معماری اسلامی دوران میانه به فاکتورهای متفاوتی بستگی داشته است. از میان آنها، می‌توان به آزیموت<sup>(۲۶)</sup> طلوع خورشید در انقلاب زمستانی، جهت‌گیری بادهای غالب، جهت سایه‌بانها و میزان تمایل پیروان به رعایت سنتهای پیغمبر اشاره کرد.<sup>(۲۷)</sup> «بزدای» یکی از قضات سمرقند در قرن یازدهم می‌گوید: شافعیان، زاویه ۱۸۰° با انحرافی به



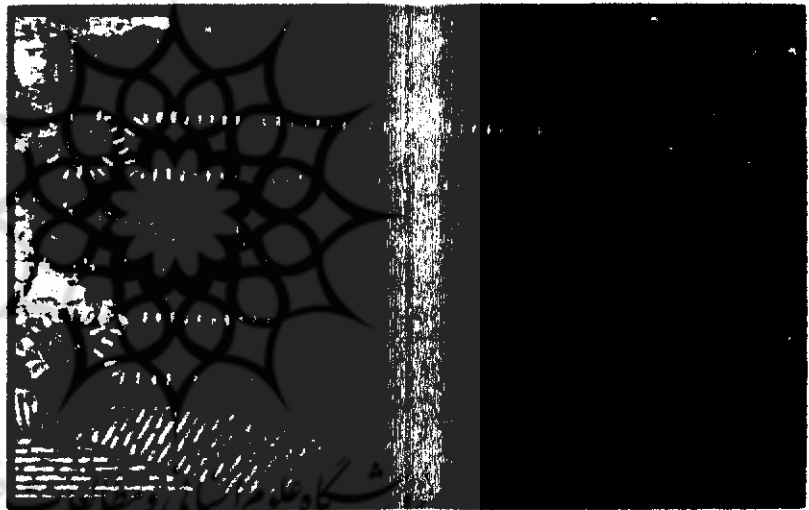
تصویر ۷- مدرسه زوزن، پایان کتیبه دور ایوان جنوبی که تاریخ‌دار می‌باشد.

۱۲۲۵ م، زوزن را به دلیل پزشکان، دانشمندان و ادیبان بی‌شمارش، بصره کوچک می‌نامد.<sup>(۲۱)</sup> جوزجانی در نوشته‌اش در حدود سال ۶۰-۱۲۵۹، چنین گزارش می‌کند که خواجه زوزن مرد نیکویی است و مدارس بی‌شمار و ریاطهایی در آنجا یافت می‌شود، وی همچنین در بزرگ سلامی را در زوزن بنا نهاد.<sup>(۲۲)</sup> یک قرن بعد، «حمادالله مستوفی» نیز در این مورد که ملک زوزن قصری عظیم در آنجا ساخته سخن می‌گوید و می‌افزاید که مردمان آنجا از فرقه حنفیه بوده، پایبند قانون و وابسته به اعتقادات خود هستند.<sup>(۲۳)</sup>

پذیرش هویت بنای زوزن به عنوان یک مدرسه حنفی برخی ابهامات آن را روشن می‌کند. اگرچه پلان گذار، فاقد جهت‌یابی است،



تصویر ۸- مدرسه زوزن، آغاز کتیبه پشت ایوان جنوبی.



تصویر ۹- مدرسه زوزن، وسط کتیبه پشت ایوان جنوبی



تصویر ۱۰- مدرسه زوزن، پایان کتیبه پشت ایوان جنوبی.



سمت جنوب را مد نظر داشتند و حنفیه ۲۷۰° با تمایلی نسبت به غرب را برتر می‌دانستند. مساجد جامع، معمولاً به سمت غروب خورشید در نیمه زمستان جهت‌گیری می‌نموده‌اند یعنی ۲۴۰° و منجمین قرون میانه زاویه ۲۳۰° را پیشنهاد می‌کردند.<sup>(۲۸)</sup> خصوصیات مدرسه زوزن یا ارزشهای مذهب حنفی تطابق دارد و مدرسه و قصر هر دو از نظر جهت‌گیری، شرط لازم را برای وابستگی به فرقه حنفیه دارا هستند. همچنین ارتباط با حنفیه می‌تواند وجود جایگاهها را توجیه کند که گذار تصور می‌کرده به خاطر وجود قصر و مراسم مذهبی موروثی بوده است.<sup>(۲۹)</sup> در واقع شکل‌گیری بنامی توانسته جنبه قضایی و تدریس داشته باشد و اتاقهای اطراف، به عملکردهای خدماتی نظیر: اتاقهای طلاب، اتاقهای خدمه، کتابخانه و... اختصاص داشته است.<sup>(۳۰)</sup>

در ایران بزرگ تنها سه نمونه از مدارس قبل از مغول موجود است که حتی هویت آنها نیز مشخص نیست. یکی از آنها، بنای چهار ایوانه سلجوق بود که خرابه‌هایش در ری حفاری شد.<sup>(۳۱)</sup> اما به دلیل نیافتن محراب و وجود مدارک ناچیز، تشخیص هویت آن میسر نشد. دومین نمونه، بقایای ناچیز بر جای مانده از یک بنای خشتی در خرگرد است.<sup>(۳۲)</sup> در ایوان شمالی آن، عنوان نظام‌الملک، وزیر سلجوقی به وضوح دیده می‌شود، اما در اینکه بنا دقیقاً مسجد بوده یا مدرسه و دو ایوانه بوده یا چهار ایوانه تردید وجود دارد.<sup>(۳۳)</sup> تنها نمونه مطمئن و قابل استناد، مدرسه‌ای مربوط به دوران غوریان، در «شاه مشهد» «غرجستان» در شمال غربی افغانستان است که به تازگی کشف شده است.<sup>(۳۴)</sup>

در این نمونه نیز پلان نامشخص است و تنها دو ایوان بر جای مانده است، اما در حفاری وجود دو ایوان دیگر مشخص شد. کتیبه بالای سردر ورودی، مشخص می‌سازد که بنا، مدرسه‌ای مربوط به تاریخ ۵۷۱ هـ.ق (۱۱۷۶ م) بوده و بانی آن زن است.<sup>(۳۵)</sup> خطوط بر جای مانده در کتیبه چنین گواهی می‌دهد که وی ملکه‌ای بزرگ و فاضل بوده است (الملکه المعظمة العالمة) و در خطوط پایانی برای او طلب خیر شده است (...ها و خلدالله ملکها و ضاعف قدرها به تاریخ رمضان سنه احدی و سبعین خمس مائه) (...او را ملکش را توسعه دهد و قدرتش را دو چندان سازد، در تاریخ رمضان سال ۵۷۱ هـ.ق (مارس - آوریل ۱۱۷۶ م). از این دعای بلند مرتبه چنین برمی‌آید که وی همسر سلطان

غوریان غیاث‌الدین محمد بن سام بوده است. طبق گفته جوزجانی، وی ملکه «تاج‌الحریر جوهرملک» نام داشته، دختر عموی غیاث‌الدین، و دختر «سلطان علاء‌الدین حسین جهانسون» بوده است.<sup>(۳۶)</sup>

اگر چه گرایش مذهبی مدرسه غرجستان دقیقاً مشخص نیست اما این مدرسه احتمالاً وابسته به فرقه شافعی بوده است. جوزجانی می‌نویسد: در جوانی، غیاث‌الدین محمد و برادرش هر دو از هواخواهان فرقه کرامیه<sup>(۳۷)</sup> بوده‌اند. اما در اثر یک رؤیا، «غیاث‌الدین محمد به مکتب شافعی گرایش پیدا کرد.<sup>(۳۸)</sup> وی برای «فخرالدین رازی» یکی از مدرسین صاحب نام شافعی، مدرسه‌ای در هرات تأسیس کرد و حتی وی را به فیروزکوه دعوت نمود. اما در آنجا تمایلات و عقاید مردم به قدری به کرامیه وابسته بود که وی ناچار به سکوت شد.<sup>(۳۹)</sup> در مقابل، مدرسه زوزن، مربوط به آغاز دوران حنفیه است، اما تفاوت مذهبی آن با مدرسه غرجستان در سبک معماری آنها منعکس نیست.

سبک مدرسه زوزن، به نمونه‌های مربوط به سلطنت غوریان در نیمه دوم قرن دوازدهم م. مشابهت دارد که ابتدایی‌ترین آنها، قصری در شمال لشکرگاه است.<sup>(۴۰)</sup> و در ایوان ورودی آن، کتیبه‌ای به تاریخ ۵۵۸ بعد از هجرت (۶۵-۱۱۵۶ م) با این کلمات به چشم می‌خورد: *الدولة الملك المعظم*. «علاء‌الدین حسین» این ناحیه را در حدود سال ۵۱-۱۱۵۰ م. اشغال و تاراج کرد و ممکن است این کتیبه اشاره به او (که در ۱۱۵۱ درگذشت) و یا به برادرزاده و جانشینش او غیاث‌الدین محمد بن سام (۱۲۰۳-۱۱۶۳ م) داشته باشد که به این ناحیه قشلاق نموده بود. در این قرن، غوریان به ساخت و ساز در این ناحیه ادامه دادند.<sup>(۴۲)</sup> «طاق بُست» یک کتیبه اهداییه با نشانه‌های غوریه دارد که قاب راست گوشه‌ای به خط کوفی گره‌دار آن را در میان گرفته است. کتیبه ناقص مذکور به همراه آیه ۱۲۱ از سوره دوم قرآن به یک ساختمان مذهبی و احتمالاً یک قبه متعلق بوده است. ساردل توماین با توجه به اساس مضمون، سبک و نداشتن تزئینات کاشیکاری، آن را به ربع سوم قرن دوازدهم نسبت می‌دهد.<sup>(۴۳)</sup>

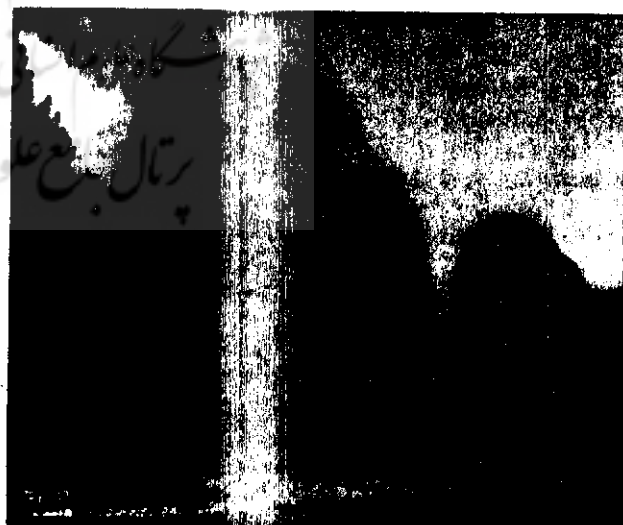
یادمان تاریخدان دیگر، بنایی با گنبدی کوچک در «چشت»<sup>(۴۴)</sup> است (تصویر ۱۱، سمت چپ) که دارای کتیبه به هم پیوسته‌ای با ساقه‌های برجسته سه بخشی است که گرداگرد گنبد نقش بسته و نام بانی

در تاریخ ۵۷۷ هـ ق (۱۱۸۱ م) ثبت کرده است.<sup>(۳۷)</sup> این توافق مدت چندانی طول نکشید و در سال ۱۱۹۰، «غیاث‌الدین محمد» متحد سابقش «سلطان شاه» را در نزدیکی مرو شکست داد و بر قسمت وسیعی از قلمرو وی در خراسان دست یافت. ساختمان دیگری در چشت با گنبدی بلندتر (تصویر ۱۱ سمت راست) در همین زمان تاریخگذاری شده. تمامی آنچه بر لوحه اهداییه دروازه بنا باقی است این کلمات است: السلطان المعظم... به تاریخ ربیع‌الآخر سنه (سلطان بزرگ... در تاریخ ربیع‌الآخر سال) (شکل ۱۲) شیوه معماری بنا آن را به تاریخ ۱۱۷۶ م. و مدرسه غرجستان نسبت می‌دهد، اما استفاده از عنوان سلطان بزرگ، آن را به کتیبه‌ای مربوط به سال ۱۱۸۱ ارتباط می‌دهد که بر مناره جام، برجسته‌ترین اثر تاریخی غورین ثبت شده



تصویر ۱۲ - مقبره به تاریخ ۱۱۶۷. جزییات کتیبه تاریخ‌دار داخلی.

ساختمان بر آن ثبت است. در گوشه شرقی که در تصویر مشخص است،<sup>(۳۵)</sup> این کلمات به چشم می‌خورد، ایام دولة الملك المعظم المؤید المظفر المنصور العلیم العادل شمس‌الدین غیاث‌الدین (در دوران حکومت ملک بزرگ، یاری شده [از جانب خداوند] پیروز، سر بلند، دانا و دادگر، خورشید دنیا و دین) که اشاره به سلطان غوریان، محمد بن سام داشته است، پیش از آنکه عنوان سلطان و امیر غیاث‌الدین بر خود بنهد. کتیبه‌ای به خط کوفی با ساقه‌های سوراخ‌دار، ساق‌های چهار طرف دیوارهای داخلی را احاطه کرده است. نوشته‌ها در گوشه شمال غربی با بسم‌الله آغاز می‌شود و سپس با سوره‌های ۲، آیات ۱۹-۱۸ و ۲، آیه ۲۵۵ ادامه می‌یابد و در دیواره شرقی پایانه می‌یابد. و بسم‌الله دیگری همراه با یک تاریخ به زبان فارسی به چشم می‌خورد.<sup>(۳۶)</sup> به تاریخ دهم جمادی‌الاول سال [یک کلمه] ۵۶۲ پانصد و شصت و دو از هجرت پیغمبر صلی‌الله علیه (تصویر ۱۲) در سال ۱۱۶۲ م، ملک شمس‌الدین محمد بن سام، عنوان سلطان و نام سلطنتی غیاث‌الدین را بر خود نهاد. سه سال پس از این تاریخ وی هرات را تصرف کرد و این دقیقاً همان تاریخی است که وی مدرسه غرجستان را بنیاداً به تشویق همسرش بنا نهاد. تقریباً در همان زمان، یکی از شاهزادگان خوارزمشاه، به نام «سلطان شاه»، از غیاث‌الدین محمد، بر ضد وادارش «علاء‌الدین تکش»، فرمانروای خوارزم کمک خواست. کتیبه‌ای در حرم مشهد این اتفاق را



تصویر ۱۱ - مقبره چشت.

است. «وایت» کتیبه اهداییه این بنا را منتشر ساخت که نام کامل و عنوان غیاث‌الدین محمد، سلطان غوریان بر آن نقش بسته است. (۳۸) در کتیبه دیگری به نام معمار بنا اشاره شده است: علی ابن امیر محمد... (۳۹). طبق گفته پیندر ویلسون، بر پایه ستون هشت‌گوش بالای ورودی شمالی، تاریخ ۵۹۰ (۱۱۹۳) نقش شده است. (۵۰)

در آخرین دهه زندگی غیاث‌الدین، غوریان به ساختن بناهایی مشتمل بر مسجد و ساختمانهای جانبی آن مبادرت ورزیدند. از آنجا که غیاث‌الدین محمد، برادرش معزالدین محمد و سردارش «قطب‌الدین‌ایبک» (فاتح پادشاهی دهلی) را برای تسخیر هند فرستاد بود، ساختمانهای بسیاری از این قبیل، در دهلی و اجمر، با همان شیوه که در نواحی دیگر ساخته شده بود بنا گردید. (۵۱) بیشتر آنها منسوب به معزالدین محمد یا قطب‌الدین ایبک هستند. اما یک استثناء قابل توجه، «قطب‌منار» (۵۲) در دهلی است که در آن، بر دو نوار کتیبه‌ای نام برادران و ولایت‌مندان غوریه نقش بسته است. (۵۳) هیچ تاریخی برای ساختمان بنا ارایه نشده است، اما احتمالاً قبل از مرگ غیاث‌الدین محمد در سال ۱۲۰۲ بوده و مصادف با ۱۱۹۶، تاریخ ثبت شده بر مسجد همجوار بناست. (۵۴)

تقریباً در همان زمان، غیاث‌الدین محمد، مسجد جامع هرات را مرمت کرد «ملیکیان شیروانی»، کتیبه‌های غوریه را از سه قسمت این بنا برداشت نمود: کناره طاق ایوان غربی، دروازه‌ای که به تازگی کشف شده و دارای تاریخ ۵۹۷ (۱۲۰۰) است و در گوشه شرقی واقع است و خرابه‌های اتاق آرامگاه در شمال بنا. (۵۵) در متون چنین آمده که پس از فوت غیاث‌الدین محمد بلافاصله بنا تحت نظارت پسرش کامل شد و بدین ترتیب ساختمان مسجد باید تا اوایل قرن سیزدهم به اتمام رسیده باشد. (۵۶)

پس روی هم رفته، مجموعه آثار معماری دولتی، مذهبی و یادمانی برجای مانده از غوریان، مربوط به نیمه دوم قرن دوازدهم است. (۵۷) در ساختمانهای عمومی این دوران (اعم از مساجد ایوان‌دار، مدارس و مناره‌های استوانه‌ای شکل) به شیوه‌ای افراطی در کتیبه‌ها، نام و عنوان پادشاه ثبت شده است. گاه نیز با کاشیهای آبی، بر دروازه‌ها و گذرگاههای طاقدار نقش بسته است (مانند بستان

غرجستان، چشت و هرات) و گاه بر مناره‌های نگاشته شده است. (همچون جام و دهلی) برای این کتیبه‌ها، خصوصاً آیات نظم‌دار قرآن انتخاب می‌شدند. مثلاً گرداگرد نمازخانه‌ای که بر فضای بحث و خطابه در لشکرگاه ضمیمه بود، اوایل سورة ۲۸ قرآن نقش بسته است. همچنین این آیات در کتیبه سردر مدرسه غرجستان به چشم می‌خورد. (۵۸) در طاق بستان، آیه ۱۲۷ سورة دوم ثبت شده که استعاره‌ای است برای بنا و آن را یادآور نخستین عبادتگاه در مکه دانسته‌اند که به دست ابراهیم و اسماعیل ساخته شده است. (۵۹) تماشایی‌تر از همه، متن کامل سورة مریم (سورة ۱۹) است که بر نوار کتیبه در هم تابیده گرداگرد مناره جام نقش بسته که بی‌شک برای مردم بومی دارای مفهومی خاص است. (۶۰)

این بنای تحت حمایت سلطان گواه بر آن دارد که غوریان، نه تنها حامیان معماری و شیفته آن بوده‌اند، بلکه با ساخت بناهای وقفی، تلاشی هماهنگ برای گسترش اسلام می‌کرده‌اند. این هدف، بیشتر با حمایت و وقف مدارس و مساجد میسر می‌شد که هر دو در دیندار کردن مشرکان و مقابله با بدعت‌های داخلی مؤثر بودند. عناوین منسوب به غیاث‌الدین محمد از قبیل «معز الاسلام و المسلمین» (عزت دهنده اسلام و مسلمین) یا «تسلیم امیرالمومنین» (فرمانبردار خلیفه) برای تأکید بر نقش وی در دفاع از اسلام به‌کار رفته است. (۶۱) در مقبره وی در مسجد هرات، علاوه بر کتیبه اهداییه اطراف و ساقه گنبد، در پایین‌ترین قسمت دیوار، بر لوحه‌ای به جای نکر ساده عبارات پرهیزکارانه به طرز مبالغه‌آمیزی از سلطان به‌عنوان مدافع سرزمینهای خداوند و پیروز کننده سپاهیان او یاد شده است (حافظ بلادالله قاهرأ عداءالله (۶۲) می‌بینیم که عناوین غوریه، به‌اندازه معاصرانشان در غرب یعنی زنگیان جدال‌آمیز و ستیزجویانه می‌نماید. (۶۳)

غوریان با شیوه دیگری نیز اسلام را تقویت می‌کردند و آن، ترغیب آیین ستایش قدیسین و عرفا و تصوف بود. دست کم دو بنا در «چشت»، تحت نظر غیاث‌الدین محمد ساخته شد که بانی آنها «خواجه ابواسحق صوفی» از رهبران چشتیه بود. وی اصالتاً اهل سوریه بود و در چشت اقامت داشت. (۶۴) در اواخر قرن ۱۲م، یکی از چهره‌های

### شیعیان کاکوئیه بود (۷۰)

سبک معماری غوریان، از نیاکان آنان جدا شده است. سارادل توماین، نخستین کسی بود که سبک غوریان را توصیف کرد که در آن، نمونه آجرکاریهای بناهای متقدم را میدل به پوششی دارای یک شبکه هندسی شده و نقش‌مایه‌ای گلین، اشکال گیاهی و حاشیه تزئینی روی گچ‌بریهای طوماری موج، در کنار تزئیناتی با خطوط شکسته نقش شده‌اند که وفور استعداد هنری در آنها، از دیده پنهان نیست. (۷۱) در ساختمانهای اولیه غزنویان، آجرها در سازه رگچین می‌شدند. ولی ساختمانهای غوریان با آجرهای موزاییکی یا نقوش درهم تابیده که بر روی سطوح می‌نشستند تزئین می‌شدند. تزئینات گچ‌بری (که به نظر می‌رسد تا قرن دوازدهم به اوج خود نرسیده بودند) تغییرات



تصویر ۱۲ - چشت، مقبره متأخر، جزئیات کتیبه.

برجسته فرقه چشتیه به نام «خواجه معین‌الدین حسن زیجی چشتی» رهبری فرقه را در هند در دست گرفت. وی در سال ۱۱۹۳، به دهلی و سپس به اجمر رفت و در آنجا یک مرکز بزرگ چشتیه را بنیان نهاد. (۶۵) این شخص مو به مو تابع دستورات سلطان غوری، معزالدین محمد بود که این شهرها را تسخیر کرده بود و فرمان قاطع داده بود که مساجد بزرگ در آنها ساخته شود. در این زمان، غیاث‌الدین محمد، در سرزمینهای غربی، تا حد بسطام پیش رفته بود و در این دیار بود که آخرین سلطان غوریان، علاءالدین محمد، در ۱۲۱۵ دستور داد که پس از مرگش، در جوار شیخ شهیر صوفی، «سازید بسطامی» به خاک سپرده شود. (۶۶)

در میان عرفای معروف محمود غزنوی، محبوبیت ویژه‌ای برای آنان داشت. غوریان آرامگاه وی را با تعبیه درهایی برای آن تعمیر کردند و پایه ستون صیقلی را به عنوان یادبود بر آن افزودند. (۶۷) این انتخاب شگفت‌آور نیست، چرا که معماری غوریان، شکل و هدف معماری غزنویان را دنبال می‌کرد که مدافعان سرسخت خلیفه عباسی و مذهب تسنن بودند و آثاری تبلیغی چون مناره غزنه و کاخهایی استوار در لشکرگاه و غزنه بنا نهاده بودند. (۶۸) کتیبه‌های غزنوی به شیوه‌ای مشابه غوریان ساخته می‌شد و آیات از اشعار ستایش‌آمیزی همانند شاهنامه استفاده می‌کردند. به ویژه برای تزئین حیاط قصر غزنه، به تناسب موضوع از آیات ۲۰ و ۴۱ و سوره ۲۷ استفاده کرده‌اند که اشاره به دیدار سلیمان و ملکه سبا پیش از پادشاهی سلیمان دارد. همین آیات در اطراف تالار خطابه و قصر لشکرگاه نیز نقش بسته است. (۶۹)

همین اشکال و زمینه‌ها، در مدرسه زوری که مربوط به دوران پس از غوریان است نیز یافت می‌شود. عظمت این بنا، علاقه و ثروت بانی آن را گواهی می‌دهد و کتیبه‌های قرآنی آن به بخش آغازین سوره ۲۲ (است) در حاشیه ایوان شمالی، پیروزی و دستکاری را به مؤمنین نوید می‌دهد. پیش از این سلجوقیان از این آیات تشویق‌آمیز، در نقش سر در جنوبی گنبدخانه مسجد جامع اصفهان استفاده کردند که نخستین ساختار شناخته شده آنان در مسجد جامع پایتخت، پس از شکست

مشابهی را طی کردند. گچ‌بریهای غزنوی با استفاده از الگوی پیچیده تکراری مهرزده می‌شدند که بسیار با آثار متنوع غوریان متفاوت بود که در آنها، آرایه‌های برگدار، در امتداد گچ‌بریهای طوماری موج‌ظهور کردند. (۷۲)

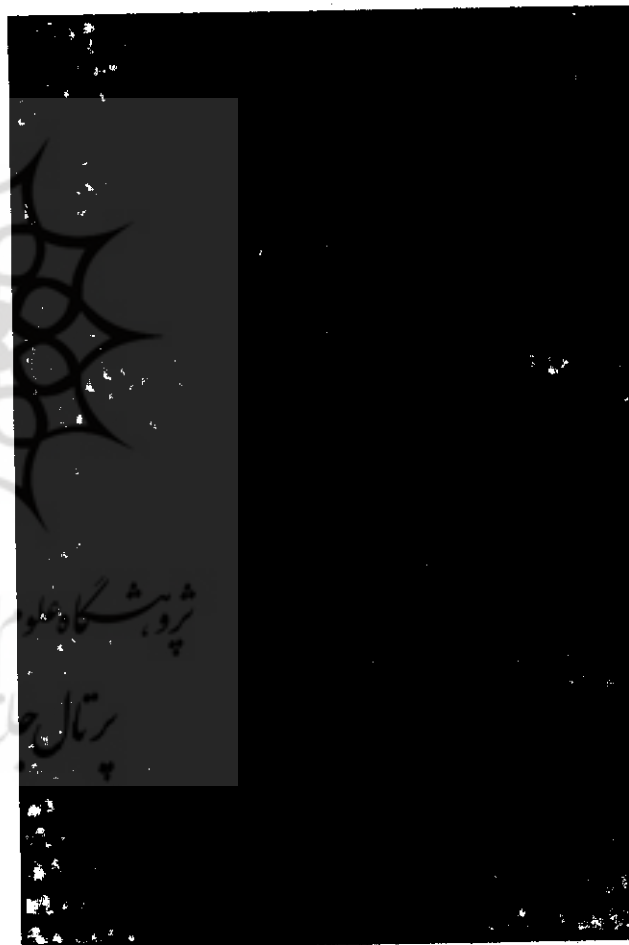
از نظر سبک، مدرسه زوزن، تزئینات معماری غوریان را دنبال می‌کرد، به‌ویژه سبک پایتخت که مربوط به پادمانهای سلطنتی هرات می‌شد. نوارهای پیچ در پیچ سطوح تزئین شده سردر ایوان جنوبی در نای زوزن، شامل سطوح هندسی پرشده با نقوش درهم تابیده است (تصویر ۱۴). آجرهای موزاییکی مشابه گونه خاص معماری غوریان در طاق بست، مدرسه غرجستان، ساختمان اولی در چشت (تصویر ۱۵) مناره جام (البته در این نمونه نوارهای درهم پیچیده دارای نقوش

هندسی نیستند بلکه بر روی آنها کتیبه نقش شده) و ایوان شرقی مسجد جامع هرات به چشم می‌خورد. (۷۳)

گونه شاخص کتیبه‌های غوریان شامل یک نوار سه بخشی است: یک نقش برجسته در پایین که دارای کلمات کوفی است و بعضاً به تزئینات شبدری آراسته است. بخش میانی دارای نقوش درهم پیچیده‌ای است که شامل انشعابات برگ نخلی یا اسلیمی است که جفت جفت خطوط عمودی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این نمونه خط از خطوط کوفی حاشیه‌نویسی غزنوی برگرفته شده است. (که در خرگرد یا مناره غزنه یا فیروزآباد استفاده شده است.) (۷۴) اما بخشهای افزوده شده به برگ نخلی‌های انشعابی در ردیف سوم، نمونه‌ای است که فقط در آثار قرن دوازدهم یا سیزدهم در اطراف



تصویر ۱۵- چشت، بنای متأخر، تزئینات.



تصویر ۱۴- مدرسه زوزن، تزئینات ایوان جنوبی.

هرات به چشم می‌خورد. گونه‌های سلطنتی غوریان که بر این اساس بوده است، کتیبه‌هایی هستند که بر دروازه‌های مدرسه غرجستان، دومین ساختمان چشت (تصاویر ۱۲ و ۱۵) و ایوان شرقی مسجد جامع هرات نقش بسته‌اند. (۷۵) همین شیوه در مناره قاسم‌آباد نیز استفاده شده است و در نوار بالایی آن عنوان ملک محلی سیستان و نیمروز «تاج‌الدین حرب» ثبت شده است. (۷۶)

جوزجانی می‌گوید که وی تابع غوریان بوده، خطبه با نام آنان می‌خوانده و سکه به نام ایشان ضرب می‌زده است. (۷۷) از این‌رو چنین درک می‌شود که وی در نوشتار نیز از دیوع خط ولی‌نعمتان خویش استفاده می‌کرده است.

با این وجود کتیبه‌های بست و جام، از سبب رعایت برخی موارد، با دیگر کتیبه‌های غوریان متفاوت است. کتیبه بست یک نوار باریک سه جزئی از نوشته‌هایی دارد که به‌صورت درهم تابیده و دارای تزیینات گلین و فاقد ارتقاء منظم جفت‌برگ نخلی‌های پیچیده است. (۷۸) کتیبه زیرین مناره جام نیز به همین ترتیب است اما در بخش انشعابات درهم پیچیده برگ نخلی، سببلی از برگهایی قرار دارد که گرداگرد سطح را در درون پیچکها می‌گرفته‌اند. (۷۹) کتیبه اصلی در بالا، دارای کاشیهای لعابدار است که فاقد واسطه‌های درهم پیچیده است و تزیینات گلین حالت تخت‌تر را محدود گرفته است و فاقد برجسته‌کاری است. (۸۰)

خوارزمشاهیان وارث سرزمینهای غوریان در اوایل قرن ۱۲ بودند که سبک گذشتگان خویش را دنبال کردند. کتیبه‌های در دهستان و ترکمنستان جنوبی موجود است که ایوانی را برپا دارد و دارای عنوان «علاءالدین محمد خوارزمشاه» و همان تزیینات سه بخشی است. این کتیبه دارای کاشیهای لعابدار به رنگ آبی روغن، همراه با نیم نخلهای سفالینه‌ای سرخ رنگ است که در ردیف بالایی درج شده است، اما گره چینی‌ها فاقد خودرویی و لطافت نمونه‌های برجسته غوریان است. (مثلاً سردر مسجد جامع هرات) و در ردیف میانی گره چینی‌های یکنواختی جایگزین شده است. (۸۱)

در، مدرسه زوزن که مربوط به ۱۲۱۸ است و بانی آن از امرای حکومت خوارزمشاه بوده است، از جانمایی سه بخشی برای کتیبه

ثبت شده بر ایوان جنوبی استفاده شده است (تصاویر ۷-۵). در این زمان نوارها بدون لعاب بوده و نوشته‌ها، حاشیه‌های قلم‌زده دارد. متأسفانه از بخش تاریخدار کتیبه که زمانی در دنباله آن آمده بوده، چیزی باقی نمانده است (تصاویر ۱۰-۸) اما هنوز همان تقسیمات سه بخشی که با اشکال درهم پیچیده و تزیینات به بخش بالایی اتصال یافته است به چشم می‌خورد. نزدیک‌ترین نمونه قابل مقایسه که تاکنون یافت شده است، عبارتست از نواری در منتھالیه سمت راست طاق دروازه‌های در غرجستان که در آن ساقه‌های حروف، تشکیل واسطه‌هایی به شکل پنج ضلعیهای پیچ در پیچ داده‌اند که جفت جفت حروف را به اتمام رسانده‌اند. (۸۲)

آیا ایوان جنوبی زوزن هم مثل ساختمانهای دوران غوریان، دارای ساقه‌های سوراخدار سه بخشی بر روی زمینه‌های طوماری درهم پیچیده بوده است؟ ساختمان مربوط به ۱۱۶۷م در چشت (شکل ۱۲)، مدرسه غرجستان، آرامگاه غیاث‌الدین محمد در مسجد هرات را در ذهن تداعی می‌کند. (۸۳) ساقه‌های منقوش بر روی زمینه طوماری، در کتیبه دیگری در پیشاور در خرابه‌هایی در پیشاور (۸۴) دیده شد. که نام یکی دیگر از ملوک سیستان، یمین‌الدین بهرامشاه (۲۱-۱۲۱۵م) بر آن ثبت است و به عنوان گونه خاص کتیبه‌های خراسانی مربوط به دوران پیروزیها و کامیابیهای آنان شناخته می‌شود. (۸۶)

بدین ترتیب، کتیبه تزیینی مدرسه زوزن بیشتر با آثار غوریان در غرجستان، چشت و هرات قابل مقایسه بوده و با آنچه در جام و بست موجود است مغایر می‌باشد. ممکن است چنین به نظر آید که هرات تنها مرکز جغرافیایی این سبک بوده است (شکل ۱). اما متون ارتباط محسوس‌تری را میان ملک زوزن و این شهر نشان می‌دهند. جوینی چنین گزارش می‌دهد که در ۶۰۲هـ.ق. (۷-۱۲۰۶م) حاکم هرات، ابن خرمیل ۷ به‌طور پنهانی با غیاث‌الدین محمد، سلطان غوریان متفق شد. این امر، «علاءالدین محمد خوارزمشاه» را خشمگین ساخت و وی به‌طور پنهانی به امرایش فرمان داد تا حاکم متقلب را بازداشت کنند. امیران، ابن خرمیل را پس از آنکه ملک زوزن او را به خانه خود دعوت کرد، (ظاهرأ برای مهمانی و در اصل برای کشتن وی) به مشورت احضار کردند. برخلاف خواسته ملک، ابن خرمیل از رفتن خودداری

نمود و بدین ترتیب ملک به دیگر امرا فرمان داد که وی را به یک دژ ببرند. آنان وی را در آنجا کشته سرش را به خوارزم فرستادند. (۸۷)

این حادثه بیانگر این است که ملک زوزن تا چه حد یار قابل اعتمادی برای سلطان خوارزمشاه به شمار می‌رفته است. ضمن آنکه نشان‌دهنده این امر است که وی در هرات عمارتی داشته است و با وجود زندگی در این شهر، او می‌بایست آشنایی نزدیکی با هنر و معماری این شهر داشته باشد، به‌ویژه آنکه مسجد جامع هرات، چندین نیم دهه زودتر از مدرسه زوزن ساخته شده است. (۸۸)

هرات در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ م شهری در اوج شکوفایی بود که به واسطه هنرمندانش نیز شهرت یافته بود. در ۱۱۶۳ تاجری در آنجا یکی از مشهورترین اشیاء فلزی در هنر اسلامی که اکنون به عنوان ظرف بابرینسکی مشهور است و یک مجموعه کامل از دلوها و مشربه مرصع نشان مشابه با هم را که مربوط به آن مکان است معامله کرد. هرتسفلد، قلمدان جواهرنشانی را معرفی کرده که هم اکنون در گالری هنری فریر نگاهداری می‌شود و برای آخرین وزیر خوارزمشاه ساخته شده است. تاریخ ثبت شده بر روی این قلمدان ۶۰۷ هـ.ق. (۱۲۱۰ م) است و دارای امضای «الشازی» سازنده آن می‌باشد. (۸۹)

همچنین ملیکیان شیروانی قطعات دیگری را که توسط همان شخص امضا شده بود و دارای نسبت «الهروی» نیز بود و تعداد زیادی اشیاء برنزی که مربوط به این دوران است و به هرات نسبت داده شده است را یافت. (۹۰) تمامی این آثار با کتیبه‌های تزئینی توصیف شده است، به‌ویژه گونه‌های حاشیه چاپی که در آن انتهای بالایی ساقه‌ها به نقش گل و بوته ختم نشده بلکه با نقوش صورتک‌هایی به اتمام رسیده است. (۹۱)

بنایان هراتی نیز در این دوران قابل ولایق بوده‌اند. حاکم غوری، معزالدین محمد، گروهی از بنایان هراتی را با خود به هند برد، برای مسجد اجمر، (۹۲) که کتیبه آن حاکی است که این اثر در ۵۹۶ هـ.ق. ۱۲۰۰ م به سرپرستی (فی‌التولیه) ابوبکر بن احمد خالو (۹) هرات انجام شده است. (۹۳) تمامی منابع، از دولت ملک زوزن حکایت می‌کنند. (۹۴) در دهه ۱۲۱۰، زمانی که وی تصمیم به وقف مدرسه بی‌نظیری در زادبوم خویش گرفت، بهترین معماران و صنعتگران موجود را به کار

گماشت، مردانی که در ساختمانهای سلطنتی غوریان در هرات و حوالی آن تربیت یافته بودند. این هنرمندان برای مأموریت‌های خارجی در دسترس بودند، چرا که به دنبال مرگ غیاث‌الدین محمد، در ۱۲۰۳ و برادرش در ۱۲۰۶، غوریان به سبب نزاعهای داخلی از میان رفتند و سرزمین آنان به دست خوارزمیان افتاد. هرات بالاخره در ۹-۱۲۰۸ م. تصرف شد و این درست پیش از آن بود که ملک کارش را آغاز کند. حجم سرمایه‌گذاریها و کیفیت صنایع، اوج تزئینات را در زوزن به نمایش می‌گذارد. کاشیهای لعابدار مرکب که با روشی پیچیده با ترکیب سه رنگ بر روی یک سطح پدید آمده‌اند، تمامی سه قسمت نوار کتیبه‌ای که از ایوان جنوبی عبور می‌کند، (کلمات، نقوش پیچ در پیچ و قوسها) با آجری به رنگ آبی روشن انجام شده است (شکل‌های ۱۰-۸) نقوش درهم بافته شده از ستاره‌های پنج پرسفید و شش ضلعیهای آبی تیره درج شده‌اند. نوارهای حاشیه از مربع مستطیلهایی تشکیل شده‌اند که یکی در میان، به رنگهای سفید و آبی روشن است. گردونه مرکزی با آجر به رنگ آبی روشن دارای یک ستاره پنج پر درهم پیچیده است که نام محمد، پنج مرتبه دایره‌وار، در اطراف کلمه الله تکرار شده است.

دونالد ویلبر در مقاله‌ای تحت عنوان «گسترش کاشی لعابدار موزائیکی در ایران» نشان داد که استفاده از پوشش لعابدار در ایران، دارای یک سیر منطقی اگرچه آرام می‌باشد که از اواسط قرن ۱۱ تا ۱۲ گسترش یافته است. (۹۵) نبودن نمونه‌های تاریخدان از ۱۲۰۰ تا ۱۲۷۰ (یا در واقع ابهام آثار ایران مربوط به این دوران) وی را بر آن داشت که وقفه‌ای ۷۰ ساله را به آثار ایران به دلیل هجوم مغول نسبت دهد. وی در این مورد که تا حدود یک نسل پس از هجوم مغول تولیدات به حداقل خود رسیده بود بحث می‌کند، اما تا آغاز قرن چهاردهم آثار سلطنتی دوران مغول در آنریایجان به آستانه تکامل کاشیهای لعابدار موزائیکی با داشتن سه یا چهار رنگ در یک سطح رسید.

اکتشافات متأخر، نگرشی نو بر شرح وقایع تاریخی می‌طلبد. به‌ویژه با در نظر داشتن شرق ایران در آسیای مرکزی، لعاب آبی روشن برای یک کتیبه برجسته‌کاری شده در مناره کلان بخارا مربوط به حدود ۱۱۲۷ استفاده شده است و آجرهای قرمز لعابدار استفاده

شده در اثر دیگری به قرن دوازدهم نسبت داده شده است. (مسجد مفاک عطار نمازگاه)<sup>(۹۶)</sup> نوارهای کتیبه‌ای آبی روشن در این زمان رواج داشت مانند آنچه از آثار غوریان در بام و هرات و دروازه‌های دهستان و ابیورد در ترکمنستان جنوبی قبلاً ذکر شده است.<sup>(۹۷)</sup> دروازه هرات نیز دارای بیست‌های لعابداری است که به نوعی نقش درهم تاییده پیچیده ختم می‌شوند.

تزیینات لعابدار دو رنگ در دو برج آرامگاهی خراسان مربوط به اوایل قرن سیزده دیده می‌شود. یعنی رادکان و کشمیر. کتیبه لعابدار آبی روشن زیر بام مخروطی برج رادکان و قسمت‌هایی تخریب شده است. کلمه کوتاهی در میان دو دندانه انتهای آن میان رفته است که در فاصله بین کلمات فی سنه (در سال) و سنه ۷۸۱ (ششصد) (تصویر ۱۶) بوده است. وان برچم تصور می‌کرد که کلمه «اثنین» معادل «دو» جای خالی را پر می‌کرده است.<sup>(۹۸)</sup> اما هرتسفلد نشان داد که کلمات معادل، پنج، بیست، سی، شصت یا نود نیز می‌تواند در این جای خالی قرار گیرند. وی خود با تاریخ ۶۸۰ هـ.ق. (۸۲-۱۸۱ م.) موافق است که با روایت مربوط به ساختمان که گنبدی مربوط به امیر ارغون است، هماهنگی دارد. وی حاکم محلی تابع هولاکوئی ایلخانی و آباقا بود که در ۱۲۷۵ در رادکان درگذشت.<sup>(۹۹)</sup> ویلبر با مداریه هرتسفلد موافق است و این برج و نمونه مشابهش را در تصویر، نمونه‌هایی از ادامه کاشیکاری پس از مغول می‌داند.<sup>(۱۰۰)</sup>

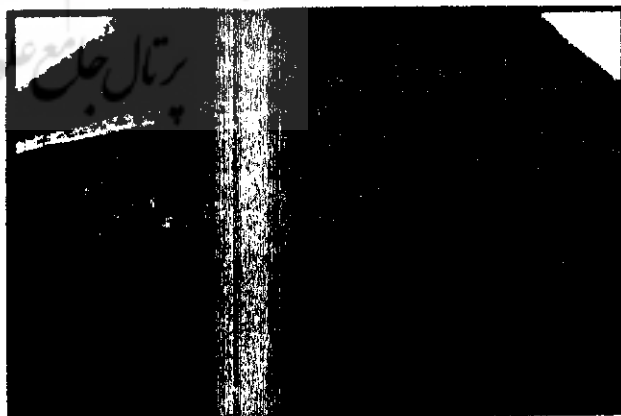
در اینجا تاریخگذاری متقدم وان برچم مربوط به ۶-۱۲۰۵ ترجیح داده می‌شود. کلمه از دست‌رفته در تاریخگذاری، فضای کمی را اشغال کرده و «اثنین» کوتاهترین کلمه ممکن است. بقیه کتیبه اگرچه تمامی آن خوانا نیست، (شکل ۱۷) به فارسی نوشته شده است. رویه‌ای که در دوران پیش از مغول رایج‌تر بوده و نشان می‌دهد که آرامگاه برای ارغون، حاکم مغول ساخته نشده بلکه به احتمال قوی برای عبدالله، یکی از امرای ناشناس رادکان، از جانب وارثانش بنا شده است.<sup>(۱۰۱)</sup> تزیین مشابه دیگر از نظر سبک، برج کشمیر است که می‌تواند به اوایل قرن سیزدهم م. نسبت داده شود.

لعاب رنگی دیگری نیز موجود است که فن جدیدی را نمی‌طلبد و تنها نیاز به افزودن میزان ناچیزی اکسید کبالت دارد. کبالت در ایران مرکزی و در نزدیکی کاشان استخراج و برای کاشیهای لعابدار الخالین استفاده می‌شده است. به ویژه گونه‌ای که به عنوان لقیبی شناخته می‌شود.<sup>(۱۰۲)</sup> در دورانی که کاشان ذخایر کبالت را برای قرن‌ها در انحصار داشت، در شرق ایران میزان ناچیزی از آن که برای ساختن لعاب مورد نیاز بود (۲ یا ۳ درصد) برای تجارت قابل دستیابی بود.<sup>(۱۰۳)</sup> در زمان سلسله یان (۱۳۶۸-۱۲۶۰ م) کبالت به چین صادر می‌شد که در آنجا، به عنوان «آبی محمدی» مشهور بود.<sup>(۱۰۴)</sup>

در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم م. فنون ایران مرکزی به ایران شرقی راه یافت. حفاران ایتالیایی در غزنه، مجموعه‌ای



تصویر ۱۷-رادکان. برج آرامگاهی. ۶-۱۲۰۵ م. جزییات کتیبه با امضای بنا.



تصویر ۱۶-رادکان. برج آرامگاهی. ۶-۱۲۰۵ م. جزییات کتیبه تاریخ‌دار.



بی‌نظیر از کاشیه‌های لعابدار مربوط به لایهٔ پس از دوران غزنوی در قصر مسعود سوم کشف کردند.<sup>(۱۰۵)</sup> با وجود خشونت اجرا و محدودیت در مجموعه عناصر تزئینی، کاشیه‌ها مجموعه‌ای متنوع از رنگها را به نمایش می‌گذارند. (سبز، زرد، قهوه‌ای، قرمز، آبی و فیروزه‌ای) بخش زیادی از موارد یافته شده در حفاری (که شامل برنز، کاشی و قطعات مرمر است) که به اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم نسبت داده می‌شود، در مویفها و از لحاظ سبکی، قرابت‌هایی با نمونه‌های ایرانی داشت. حفاران بر این گمان بودند که در زمان حکومت معزالدین محمد غوری، شرایط اقتصادی برای تجدید حیات هنر مهیا بود، که به توسعه کارگاه‌های کاشی‌سازی انجامید و برتری ایران مرکزی هم به‌خودی خود، هم در اثر مهاجرت هنرمندان و هم به جهت استمرار تجارت صورت گرفت.

بدین ترتیب، مدرسهٔ زوزن، ضمن آنکه ادامهٔ سنت کاشیه‌های لعابدار در ایران شرقی در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ بشمار می‌رفت، گامی جلوتر نه تنها از نظر استفاده از یک رنگ سوم، بلکه در تعالی عامل بالقوهٔ کاشی لعابدار بود که در بازی متنوع رنگ و سطوح لعابدار و بدون لعاب تجلی یافته است. سرمایه اصلی حامیان و بانیان بهترین صنعتگران موجود در هرات بودند که مزد آنان با تعلق بسیار داده می‌شد. تأثیرات سرمایه‌گذاری و صنعتگری می‌تواند با مقایسهٔ این یادمان با منارهٔ نگار (روستایی در ۵۶ کیلومتری جنوب تا جنوب غربی کرمان و بیست کیلومتری بردسیر) برآورد شود. یعنی ساختمان دیگری که زیر نظر ملک زوزن ساخته شد.

سایکس اولین شخصی که مسجد و مناره را معرفی کرد، گفته بود که محراب ابتدا یک کتیبه به تاریخ ۶۱۵ هـ.ق (۱۲۱۸ م.) داشته است.<sup>(۱۰۶)</sup> از محراب تقریباً هیچ باقی نمانده است. اما مسجد هنوز دارای مناره‌های از آجر پخته و کتیبه‌ای قرآنی (سورهٔ ۹۷) است که با آجرهای لعابدار آبی روشن نوشته شده و حاشیه‌های محافظ آن یک در میان دارای آجرهای لعابدار آبی روشن و آبی تیره است. اگر ما تاریخ ۱۲۱۸ م. را بپذیریم (که از لحاظ سبکی تطابق می‌کند) مناره و مسجد، صراحتاً می‌توانند با نظر ملک زوزن ساخته شده باشند.

تزئینات منارهٔ نگار، با دیگر یادمانهای شرق ایران همخوانی دارد.

به‌ویژه به‌دلیل کتیبه‌های سه جزیی آبی روشن آن که مجموعه‌ای از نوشته، نقوش درهم پیچیده و تزئینات گلین و نوار حاشیه‌هایی با کاشیه‌های دو رنگ است.<sup>(۱۰۷)</sup> اما تزئینات لعابدار آن از لحاظ رنگ و تکنیک، محدودتر از آن چیزی است که در زوزن یافت شده و ممکن است سرمایه کمتری صرف آن شده باشد.

مدرسهٔ زوزن، نمونه‌ای از درخشش فرهنگی ایران شرقی در اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ است. این اثر، سبکی از تزئینات غوریان را دربردارد که شامل موزائیکهای آجری است. سبکی که به‌طور ویژه هرات، در نیمهٔ دوم قرن ۱۲ مرکز آن بوده است. با کتیبه‌های کوفی و تزئینات برگ‌نخلی که در بخش بالایی آن نقش بسته است. استفاده‌های متنوع آن از کاشی لعابدار، منجر به ایجاد صنعت کاشیکاری در این منطقه شد. با وجود آشوب سیاسی و اختلافات قومی، در آستانهٔ حملهٔ مغول حکومت‌های ایران شرقی اعم از سلاطین و شاهزادگان، اهتمام زیادی به سرمایه‌گذاری در زمینهٔ بناهای بزرگ و اشیاء زینتی با تزئینات متنوع می‌ورزیدند.

#### پانوشته‌ها:

کمبریج، ماساچوست

1. André Maricq and Gaston Wiet, *Le Minaret de Djam* (Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan 16) (Paris, 1959), and Michael J. Casimir and Berni Glatzer, "Šāh-i Mašhad, a Recently Discovered Madrasah of the Ghurid Period in Garjistan (Afghanistan)," *East and West* n.s. 21 (1971): 53-68.

در این متن نگارنده از کلمهٔ ایران به مفهوم تاریخی وسیع آن استفاده کرده است. بسیاری از ساختمانهای نام برده امروزه دیگر در ایران کنونی نبوده، در افغانستان هستند.

2. André Godard, "Khorāsān." *Athār-i Iran* 4 (1949): 113-25. با وجود آنکه بسیاری از متون میانه، تلفظ زوزن را برای محل به کار برده‌اند، نگارنده تلفظ جدید «زوزن» را در متن آورده است.

3. Donald Wilber, *The Architecture of Islamic Iran: The Il-Khānid Period* (Princeton, 1955), no. 2, p. 104.

(دونالد. ن. ویلبر - معماری اسلامی ایران در دورهٔ ایلخانان

ترجمهٔ عبدالله فریار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۱۱۲. مترجم.)

4. J. Michael Rogers, "Seljuk Architectural Decoration at Sivās," *The Art of Iran and Anatolia from the 11th to the 13th Century A.D.*, Percival David Foundation of Chinese Art Colloquium on Art and Archaeology in Asia, 4 (25-28 June 1973). ed. William Watson (London, n.d.), p. 25 and n. 13.

۵- مثلاً در مجموعه عکسهای «لئونارد هارو» و «آنتونی هات» مسجد ملک زوزن به سال ۱۲۱۹ تاریخ‌گذاری شده است.

(Iran I (London, 1957), pp. 136-38, pls. 80-82).

در فهرست محوطه‌های تاریخی و یادمانی باستانی ایران نیز از همین تاریخ استفاده شده و کتیبه‌ها به ۶۰۰ و ۶۱۰ هجری نسبت داده شده‌اند. (نصرالله مشکاتی فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران ۱۳۳۹، صفحه ۸۵)

۶- کتیبه پیوسته عمودی پشت ایوان جنوبی از زمان بازدید گذار تخریب شده است (شکل‌های ۱ و ۲ را مقایسه کنید) آخرین لغات عشر و ستمائه (۶۱۷) مشخص هستند. اما رقم بنای تخریب شده است. گذار آن را شش خوانده، اما برای نگارنده این رقم به لحاظ تاریخی مشکوک است.

۷- ابن اثیر می‌گوید: که ملک شتربانی بوده که پس از طی مدارج نظامی، بدین مقام رسیده بوده است:

(*al-Kāmil fi l-Ta'rikh*, 1<sup>st</sup> ed., ed. C. J. Tornberg [repr. Beirut, 1965-67], s.v. anno 617, 12,303).

نسوی می‌گوید: که وی پسر دایهٔ نسوت الدین محمد بن لیز حاکم زوزن بوده و به عنوان سفیر در سرزمین خوارزمشاه گماشته شده بوده است. سپس وی بر علیه ولی نعمت خویش دسیسه کرده، وی را وادار به فرار می‌کند و از جانب سلطان خوارزمشاه به وزارت زوزن گماشته می‌شود.

محمد بن احمد نسوی، سیرت جلال الدین منکبر، حمدی، قاهره، ۱۹۵۲، ص ۷۵-۷۴

همچنین نسخه‌ای با ترجمه و تألیف هوداس با مشخصات زیر:

O. Houdas. *Histoire du Sultan Djelal ed-Din Mankobirti*, 2 vols. (Paris, 1891-95), 2:47-9.

8. *Encyclopaedia of Islam*, 2<sup>nd</sup> ed. (hereafter *EF*), s.v. "Kirmān," by A. K. S. Lambton.

۹- نسوی، سیرت جلال الدین، ص ۷۵، مترجمهٔ هوداس: ص ۴۸

10. 'Ata' Malik Juvani, *Tārikh-i Jahān Gushā, The History of the World Conqueror*, trans. J. A. Boyle, 2 vols. (Cambridge, Mass., 1958).

۱۱- این بخش اشاره به نثری از سعید دارد که در مورد ملک زوزن در گلستان آورده شده است. حکایت ۲۳ از باب اول گلستان، شرح حال وزیر شریفی است که ولی نعمت خویش، ملک زوزن را ناخشنود ساخت و به زندان افتاد. علی رقم زندانی شدن به ناحق، وزیر در مقابل پیشنهاد خدمت یکی از ملوک تراخی، پاسخ رد داد. بدین مضمون که با ولی نعمت خویش بی‌وفایی روا نکرده، ملک زوزن چون

از این پاسخ آگاه شد، وزیر را بخشود. حکایت با شعری که بر تأثیر قضا و قدر بر کلیهٔ امور جهان اشاره دارد، خاتمه می‌یابد.

(سعیدی، کلیات گلستان تصحیح محمد علی فروغی، مؤسسه

انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، ص ۶۰-۵۹، باب اول، حکایت ۲۳)

12. Muḥammad al-Dīn Abū 'Umar al-Uṭhman Juzjāni, *Ṭabaqāt-i 'Uṭmānīyā*, trans. H. G. Raverty (repr. Delhi, 1970), p. 283.

۱۳- نسوی، سیرت جلال الدین، حمدی، ص ۷۴، ترجمهٔ هوداس، ص ۴۷

14. *World Conqueror*, 2:369.

بسیاری از نسخ خطی فاقد سال هستند. اما بویل (شماره ۲۵)

به پیروی از بار تولد این اتفاقات را به سال ۶۱۵ نسبت داده است.

۱۵- اگر ما نوشتهٔ گذار را مبتنی بر تاریخ ۶۱۶ در کتیبه پیوسته ببینیم (نگاه کنید به شماره ۶)، در نتیجه ساختمان، پس از مرگ ملک

کامل شده متناوباً رقم یکان کتیبه پیوسته نمی‌تواند ۶ بوده باشد.

16. *EF*, s.v. "Abū Ḥanīfa al-Nu'mān" by J. Schacht.

- ۱۷

دو مدرسه در حلب (مقدمیه در ۱۱۶۹ م. و شاد بختیه ۱۱۹۲ م.) و دو

مدرسه در دمشق (مدرسه نورالدین ۱۱۷۲ و مدرسه ریحانیه ۱۱۸۰)

کتیبه‌های اهداییه در منبع زیر منتشر شده است.

*Répertoire chronologique d'épigraphie arabe* (hereafter *RCEA*), vol. 9 (Cairo, 1937), nos. 3284, 3467, 3293, and 3342 respectively.

برای آشنایی با نمونه‌های موجود در حلب نگاه کنید به:

Ernst Herzfeld, *Matériaux pour un Corpus Inscriptionum Arabicarum* (hereafter *MCA*): *Alep* (Cairo, 1954), no. 11, p. 233, and no. 122, p. 256.

برای مدرسه نورالدین نیز نگاه کنید به:

Ernst Herzfeld, "Studies on Damascus 1," *Ars Islamica* 8 (1942):40-49.

با وجود اینکه لقبی ذکر نشده، در کتیبه اهداییه نخستین

مدرسه حقیقی بر جای مانده از ابومنصور کوموستکین در بصره،

موارد مشابه دیده می‌شود (RCEA 3077)

18. *EF*, s.v. "Ḥanāfiyya" by W. Heffening and J. Schacht.

۱۹- همچنین نگاه کنید به:

Omeljan Pritsak, "Āl-i Burhān," *Der Islam* 30 (1952): 81-96.

20. Herzfeld, *MCA: Alep*, no. 168, p. 316.

21. Yāqūt ibn 'Abdallāh, *Muṣjam al-Buldān*, ed. Ferdinand Wüstenfeld, 7 vols. (Leipzig, 1866), 2:958.

22. Juzjani, *Ṭabaqāt*, trans. Raverty, 1:283.

23. Ḥamdullāh Mustawfī al-Qazvīnī, *Nuzhat al-Qulūb*, ed. Guy Le Strange (Leiden, 1915), p. 154, and trans., idem (Leiden, 1919), p. 152.

این تطابق میان متن و ساختمان نشان دهندهٔ این است که

اظهارات به ظاهر پیش پا افتاده مانند اظهارات قرزینی در مورد

تیره‌های اهالی، به دلایل ویژه‌ای گزارش شده است و از این رومابع

تاریخی دوران میانه بهتر جوابگوی کاوشهای تاریخ هنر خواهد بود

شده است:

'Abd al-Hayy Husaynī Ḥabībī's edition of the *Ṭabaqāt-i Nāsirī*, 2 vols. (Kabul, 1342-43/1963-64).

در ترجمه Raverty چنین عنوان شده است: ملکه تاج دنیا و

الدین گوهر ملک (P.316)

(پیرامون بانی مدرسه شاه مشهد، عبدالحی حبیبی، دانشمند افغانی، نظری مغایر دارد و بانی مدرسه را ماه ملک دختر غیاث الدین می‌داند، نه تاج الحریر همسر وی. استدلال حبیبی بر اساس کلمه «عالمه» در کتیبه و نوشته جوزجانی که ماه ملک دختر ملک غیاث الدین را به عنوان زنی دانشمند و علم پرور معرفی کرده است استوار می‌باشد: با توجه به اینکه عنوان «ملکه» در این دوران به دختران سلاطین نیز اطلاق می‌شده است، چنان که جوزجانی در نوشته خود از او به عنوان «ملکه» یاد کرده است، نظر حبیبی چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. رک: حبیبی، عبدالحی، ماه ملک شاهدخت غور و بنای مدرسه شاه مشهد غرجهستان، تکمیل و تصحیح کتیبه‌هایی که خوانده‌اند، هنر و مردم، شماره ۱۷۲، ۱۳۵۵، ص ۲۵-۲۶). مترجم

۲۷ - (کرامیه) از فرق سنت و جماعت بودند و از ابو عبدالله محمد بن کرام بن عراف بن خزانه بن براه (ف ۲۵۵ هـ) پیروی می‌کردند. محمد بن کرام می‌گفت: خداوند را جسم و اعضاء است و می‌نشیند و حرکت می‌کند، این کرام بعضی از آیات قرآن را که در توصیف بود به معنی ظاهری آن می‌گرفت. سلطان محمود غزنوی از پیروان وی بود. ابن کرام ظاهراً هم صوفی بود و هم متکلم. وی در نوشته‌هایش در اصطلاحات فنی تصوف و کلام تجدید نظر کرد. او از حیث حکمت الهی میان مکتب سنت‌گرای که بکلی مخالف کلام بود و «معتزله» که کاملاً از کلام خردگرایانه حمایت می‌کردند قرار گرفت. مترجم

رک: مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد

پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۸، ص ۲۶۵ -

۲۴۲، پیرامون فرقه کرامیه در خراسان رک:

Bos worth, C.E: The rise of the karamyyah in khurasan, Muslim world, L/1 (Jan. 1960), P.5-14

38. Juzjani, *Ṭabaqat*, trans. 1:384; Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 48-51; *EP*, s.v. "Karrāmiyya" by E. C. Bosworth.

(سلاطین و امرای غوری، پس از به قدرت رسیدن و بدست

آوردن سرزمین‌های بیشتر و حصول تماس با عده بیشتری از مردم،

کم‌کم متوجه دین اسلام شدند. غیاث‌الدین محمد و برادرش معزالدین

در آغاز کار چون در محیطی که حکومت می‌کردند اکثریت مردم

طرفدار فرقه کرامی بودند، خود را طرفدار کرامیان نشان می‌دادند ولی

24. Godard, "Khorasan," p. 117.

25. K. A. C. Creswell, *Early Muslim Architecture*, 2d ed. (Oxford, 1969), 1:45, 48-58, 137-38, 651.

۲۶ - Azimuth در نقشه برداری به زاویه‌ای افقی گفته می‌شود که در

جهت عقربه‌های ساعت با یک شیء یا یک نقطه ثابت انداز مگیری

می‌شود. مترجم

27. *EP*, s.v. "Kibla. ii. Astronomical Aspects."

- ۲۸

این مباحث در چند سخنرانی اخیر وی تشریح شده و در چند رساله

تحقیقاتی به چاپ رسیده است.

29. Godard, "Khorasan," p. 121.

۳۰ - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: گدار، آندره، آثار ایران، ج ۲،

ابوالحسن سرو قد مقدم، بنیاد پژوهشهای آستان قدس مشهد، ۱۳۶۶،

ص ۲۸۷). مترجم

31. André Godard, "L'Origine de la madrasa, de la mosquée et du caravansérail à quatre iwans," *Ars Islamica* 15-16 (1951): 4 and figs. 3, 6, and 7.

(پیرامون مدرسه سلجوقی چهار ایوانه ری، رک: گدار، آندره،

آثار ایران، ج ۲، ص ۲۲۲ - ۲۲۰). مترجم

32. Ernst Diez, *Churasanische Baudenkmaler* (Berlin, 1918), pp. 71-72, fig. 29, and pls. 18, 19, and 30; Ernst Herzfeld, "Eine Bauinschrift von Nizām al-Mulk," *Der Islam* 12 (1921): 98-101, and idem, "Studies on Damascus 2," *Ars Islamica* 10 (1943): 16-19 and figs. 32-37.

۲۲ - (پیرامون مدرسه نظامیه خرگرد رک: گدار، آثار ایران ج ۲، ص

۲۵۵ - ۲۴۱. لازم به تذکر است که این بنا که تنها ایوان شمالی آن باقی

مانده است، دارای کتیبه آجری زیبایی بوده که به موزة ایران باستان

منتقل شده است. بخشهای باقی مانده ایوان شمالی در سال ۱۳۶۱ به

وسیله جهاد سازندگی شهرستان خواف تخریب شده، بنای جدیدی به

جای آن ساخته شده است. در نقشه برداری که گدار در ۱۹۳۰ م/ ۱۳۱۹

هـ ش انجام داده بر خلاف نظر نویسنده مقاله وی چهار ایوانی بودن

مدرسه نظامیه خرگرد را بر اساس قسمت‌های بر جای مانده دیوارها

ثابت کرده است. مترجم

34. Casimir and Glatzer, "Šah-i Maḥhad," pp. 53-68.

پیرامون این مدرسه نگاه کنید به: گلترز برنت، مدرسه شاه

مشهد باغدیس، مجله آریانا، ش ۴، ۱۳۵۲، ص ۳۱-۲۱) مترجم

۲۵ - به عنوان یک یادداشت شخصی باید گفت که مؤلفین تاریخ عنوان

شده در مقالات خود را از ۴۶۱ به ۳۷۱ هـ اصلاح کردند. جانین سارول

توماین نیز تصحیحی بر کتیبه با مشخصات زیر انجام داد که در

دسترس نبود:

naire de l'École Pratique des Hautes Etudes, IV<sup>e</sup> section (Paris, 1975-76), but this work was not available to me.

مدتی بعد، یکی از بزرگان و فقهای مذهب شافعی بنام وجیه‌الدین (یا به گفته جوزجانی، وحیدالدین) بوسیله شاعر دربار غوریان، فخرالدین مبارکشاه، بخدمت غیاث‌الدین می‌رسد و او را به مذهب خود تبلیغ می‌کند. غیاث‌الدین پس از آنکه پیرو مذهب شافعی می‌شود، چند مدرسه و مسجد برای پیروان این فرقه می‌سازد.

ابن اثیر در مورد مغزالدین غوری اظهار می‌دارد که وی طرفدار مذهب حنفی بوده است. اتفاقاً جوزجانی هم می‌نویسد که مغزالدین پس از آنکه حکومت غزنه را در دست گرفت، خود را طرفدار مذهب حنفی شمرده است. علاءالدین حسین یکی دیگر از سلاطین غوری نیز نسبت به پیروان اسماعیلیه نظر بسیار مناسبی داشته است. امیر بنجی نهاران، از امرای معروف غوری نسبت به یهودیان رفتار بسیار خوبی داشته است و به عقیده جوزجانی: بازرگانی بود در آن دیار یهودی... و آن بازرگان را با امیر شخصی محبتی بود... چندی پیش یکی از باستانشناسان بنام Andre Bruno در یک کیلومتری مناره جام، یعنی در محل فیروزکوه، پایتخت غوریان، سنگ قبری پیدا کرد که متعلق به قبرستان یهودیان بوده و مربوط به سال ۵۴۲ هـ ق است و نام و عنوان صاحب آن، شادان بن اسحاق، نوشته شده است. اتفاقاً وجود این قبرستان در این محل با نوشته جوزجانی در مورد وجود یهودیان در فیروزکوه و موقعیت خوب آنان در زمان غوریان وفق می‌دهد. در هر حال چنین بنظر می‌رسد که سلاطین غوری، تعصب زیادی در امور مذهبی نداشته و اعتماد آنها کم و بیش بستگی به اوضاع سیاسی و محیط حکومتی آنها داشته است.

رک: روشن ضمیر، مهدی، تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۷ - ۱۶) مترجم.

39. *EP*, s.v. "Fakhr al-Din Razi," by C. G. Anawati and "Harat" by N. B. Frye. The orientation of the Gargistan جهت گیری مدرسه غرجستان نمی‌تواند آیینی را مشخص کند زیرا محراب آن یافت نشده است. طبق نظریه بزداوی، شافعیه قبله‌ای با اندکی انحراف از جنوب را قبول داشته‌اند و مدرسه غرجستان، در واقع امتداد سردر ورودی اصلی در جنوب شکل گرفته است. کاشفان معتقد بودند که ساختمان در جهت غرب ساخته شده است.

در این صورت باید در مقطع از میان رفته غربی یک نمازخانه و محراب واقع بوده باشد. همچنین نمازخانه مدرسه می‌توانسته یکی از فضاهای گنبددار امتداد دیوار جنوبی بوده باشد.

۴۰- (لشکرگاه (لشگری بازار): مجتمع بزرگ کاخهای لشگری بازار در افغانستان در نزدیک غزنه و در محوطه‌ای محصور به وسعت ۲×۷ کیلومتر است. اینجا به عنوان یک مجموعه تاریخی شامل یک میدان بزرگ، یک کاخ شاهی عظیم (۱۶۰ در ۸۰ متر) یک حیاط مرکزی وسیع و چند حیاط فرعی، یک تالار پذیرایی که یادآور کاخهای تخت جمشید و فیروزآباد است، می‌باشد. ساختمانهای اصلی مربوط به روزگار غزنویان می‌باشد که در سال ۵۴۵ هـ (۱۱۵۰ م) به دستور علاءالدین حسین غوری، طعمه حریق شدند و بعد به وسیله سلاطین دیگر غور، سیف‌الدین محمدعلاءالدین و سلطان غیاث‌الدین بازسازی شد. این مجموعه در ۱۹۳۸ م. توسط «دانیل اشلمبرگر» کشف و توسط هیئت فرانسوی در افغانستان حفاری شد.

- رک پوپ، آرتور آپهام، معماری ایران، ترجمه: غلامحسین صدیقی افشاری، انتشارات فرهنگان، تهران، ۱۳۷۰.

- پژواک، عتیق‌الله، غوریان، انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۳۵، ص ۱۸۰-۱۸۶.

- کهزاد، احمدعلی، لشکرگاه، انجمن تاریخ افغانستان، کابل، بی‌تا، مترجم.

41. Daniel Schlumberger and Janine Sourdel-Thomine, *Lashkari Bazar* (Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan 18) (Paris, 1978), pp. 11-15.

۴۲- (طاق بست. از جمله آثار غوریان یا خوارزمشاهیان است که براساس نظر باستانشناسان طاق مسجد قلعه بست بوده است. بنابر آثاری که در این محل به دست آمده است، می‌توان تاریخ بنای شهر بست را از زمان اشکانیان دانست و چنانکه جغرافیدانان اسلامی نوشته‌اند، شهر بست، در آغاز دوران اسلامی از مراکز مهم خاور زمین به شمار می‌رفته است و تا حمله مغول همچنان آبادان بوده است و تنها اثری که پس از حمله مزبور از این شهر معتبر بجای مانده، طاق مسجد قلعه بست است. رک: روشن ضمیر، مهدی، تاریخ سیاسی نظامی دودمان غوری، انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۷) مترجم.

43. *Ibid.*, pp. 63-68.

۴۳- (چشت: قریه‌ای است نزدیک هرات که برخی از بزرگان صوفیه به آن منسوبند.

رک: حافظ ابرو، جغرافیای خراسان، ربع هرات، به کوشش: مایل هروی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۳۹) مترجم.

۴۵- عکس گرفته شده توسط ژوزفین پاول که در کتاب ملیکیان شیروانی چاپ شده است:

EP, s.v. "Dilhi. 2. Monuments" and "Dilhi Sultanate, Art" by J. Burton-Page.

۵۲ - (مناره قطب: که در بخش شرقی مسجد قوت الاسلام دهلی ساخته شده و به دستور قطب‌الدین ایک حام دست نشاندۀ محمدبن سام غوری ساخته شده است. این مناره که ۷۲/۵ متر ارتفاع دارد دارای پنج طبقه است که توسط نعلبکی یا گلدسته‌هایی به منظور گردش در اطراف طبقات مختلف منار ساخته شده است از یکدیگر مجزا شده‌اند. در ساختن این مناره، از مصالح ساختمانی پرستشگاه‌های قدیمی هندی استفاده شده است ولی نقشه و طرح و بویژه مقطع ستاره‌ای شکل پی و شکل مخروطی آن ثابت می‌کند که این بنا اقتباسی است از سبک مناره‌های ایرانی.

حسن، پروین، مساجد شبه قاره هند، ترجمه: هادی جلالی، فصلنامه هنر، ش ۲۲، تابستان ۷۶، ص ۱۹۸. مترجم  
۵۲ - چنانچه وایت نوشته است:

(Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 53-54).

بخش مندرج در داخل پرانتز از دو کتیبه در RCEA به شکل نادرستی کامل شده‌اند. دومین نوار اطراف بخش اصلی (RCEA 3618) اشاره به معزالدین محمد دارد و نمی‌تواند بخش مقدماتی داخل پرانتز را در برداشته باشد. نوار چهارم (RCEA 3618) اسم و عنوان برادر وی غیاث‌الدین محمد را ثبت کرده و می‌تواند ابوالفتح باشد نه ابوالمظفر)  
54. RCEA 3496.  
55. Melikian-Chirvani, "Great Mosque of Herat."  
56. Ibid, p. 324.

جدیدترین مطالعات در این زمینه در اثر لیزا گلمبک منعکس

شده:

"The Resilience of the Friday Mosque: The Case of Herat," *Muqarnas* 1 (1983): 95-102.

۵۷ - از آنجا که نگارنده عمدتاً آثاری را که تحت حمایت حکومت ساخته شده‌اند، با هم مقایسه کرده است، غالباً یک مجموعه بدون تاریخ از آثار محلی را در کنار هم گرد آورده است. از قبیل بقعه‌ای در سرپل (افغانستان):

(A. D. H. Bivar, "Seljuqid Ziyārāts of Sar-i Pul [Afghanistan]." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 29 [1966]: 57-63)

امام صاحب:

(Janine Sourdel-Thomine, "Le Mausolée de Baba Hatim en Afghanistan," *Revue des Études Islamiques* 39 [1971]: 293-320, and A. D. H. Bivar, "The Inscription of Sālār Khalīl in Afghanistan," *Journal of the Royal Asiatic Society* [1977]: 145-49)

یا سفید بلند:

(Ernst Cohn-Wiener, "A Turanic Monument of the Thirteenth Century A.D.," *Arts Islamica* 6 [1939]: 88-91).

"À Propos of the Ghūrid Parts of the Great Mosque at Herat." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 33 (1970) pl. 9:

سلجوقی نیز، بخشی از کتیبه را در کتاب خود چاپ و منتشر کرده که نداشتن دوربین مناسب در هنگام خواندن کتیبه باعث ضعف نوشته وی شده است.

*Mazarat-e Hirat*, ed. Fikri Saljuqi (Kabul, 1967), p. 157.

۲۶ - کتیبه‌های فارسی در این ناحیه مربوط به این دوران رایج هستند. مشهورترین آنها، شعر مدیحه‌ای است که برگرداگرد حیاط قصر مسعود سوم در غزنه نقش شده است.

(Alessio Bombaci, *The Kūfic Inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas'ūd III at Ghazni* (Rome, 1966).

رباط ملک (1078) یک کتیبه خواننده نشده فارسی دارد که در

اثر پوپ و اکرم با تصویر معرفی شده است.

(illustrated in A. U. Pope and Phyllis Ackerman, eds., *Survey of Persian Art* [Oxford, 1939] pl. 272).

کتیبه‌ای در بقعه از قند مربوط به ۱۱۵۲ که توسط

یاکوبوفسکی خوانده شده است.

"Dve nadpisi na severnom Mavzolei 1152 g.v. Uzgendē," *Epigrafika Vostoka* 1 (1947): 27-32.

کتیبه‌های همدوره با سلفوریه فارس نیز به زبان فارسی

است:

see A. S. Melikian-Chirvani, "Le Royaume de Salomon," *Le Monde Iranien et l'Islam* 1 (1971): 1-41.

چنین کتیبه‌هایی، اسنادی از نمونه فارسی دوران میان

می‌باشند و گواهی از گونه بیان آن زمان هستند. بطور مثال در کتیبه

چشت از کلمه "جامد" برای ماه "جمادی" استفاده شده.

47. RCEA 3370.

48. Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 25-29.

49. Ibid., and Judi Moline, "The Minaret of Gam (Afghanistan)," *Kunst des Orients* 9 (1973-74): 131-48.

50. Ralph Pinder-Wilson, "Ghaznavid and Ghurid Architecture and Epigraphy,"

مقاله‌ای که در "سمپوزیوم هنر سلجوقی در ایران و آناتولی"

ارایه شده (ادینبورگ، ۲۹ آگوست تا ۲ سپتامبر ۱۹۸۲)، با این وجود،

ساردل توماین، به تاریخ ۵۷۰ هجری اشاره می‌کند.

(Schlumberger and Sourdel-Thomine, *Lashkari Bazar*, p. 49, n. 3)

نگارنده با در نظر داشتن سبک، تزئینات و نوع استفاده از

کاشی آن را به یادمانهای اواخر حکومت غیاث‌الدین محمد شبیه

دانسته، با نوشته پندیر و یلسون موافق‌تر است. بحث در مورد انتخاب

تسع و سبع (یا در اینجا تسعین و سبعین) مشکل می‌نماید. اما امید

است انتشار مجموعه‌ای از کتیبه‌ها، این مشکل را حل نماید.

۵۱ - سهل الوصول‌ترین منبع عبارتست از:

- (Malibu, Calif., 1981): 127-35.
68. *EP*, s.v. "Ghaznawids. Art and Monuments" by J. Sourdél-Thomine.
69. Bombaci; Sourdél-Thomine, in Schlumberger and Sourdél-Thomine, *Lashkari Bazar*, p. 36.
70. Eugenio Galdieri, *Isfahân: Masjid-i Gum'â 2: Il periodo al-i Būyide* (Rome, 1973), p. 38.
71. Janine Sourdél-Thomine, "L'Art gūride d'Afghanistan à propos d'un livre récent," *Arabica* 7 (1960): 273-80.

۷۲ - سارنل توماین خلاصه روشنی از تغییرات غزنوی تا غوری در مورد تزیینات معماری لشکرگاه نگاشته است:

- (Schlumberger and Sourdél-Thomine, *Lashkari Bazar*, pp. 69-71).
73. Schlumberger and Sourdél-Thomine, *Lashkari Bazar*, pl. 45; Casimir and Glatzer, "Šah-i Mašhad," 14-22; Maricq and Wiet, *Djam*, pl. 2; Melikian-Chirvani, "Great Mosque of Herat," pls. 12-14.

۷۳ - مطالعات پایه در مورد کتیبه‌های غزنوی عبارتند از:

- Samuel Flury, "Le Décor épigraphique des monuments de Ghazna," *Syria* 6 (1925): 61-90.

ترسیمات باشکوه این اثر هنوز دارای ارزش مطالعاتی هستند و مطالعاتی در این زمینه در کتاب زیر منعکس است که توسط سارنل توماین انجام شده:

- ("Deux minarets d'époque seljoukide en Afghanistan," *Syria* 30 (1953): 105-36).
- مناره فیروزآباد در کتاب هارو و هات با تصویر معرفی شده است:
- Harrow and Hutt, *Iran* 1, pp. 103-04; its inscription is *RCEA* 3209.
75. Casimir and Glatzer, "Šah-i Mašhad," inscription no. 2, figs. 8-11; Maricq and Wiet, *Djam*, pl. 9; Melikian-Chirvani, "Great Mosque of Herat," pls. 7-8.

۷۶ - برنارد لوکن در مقاله‌اش تحت عنوان مناره سلجوق، برخی اطلاعات جدید، در مسپوزیوم ادینبورگ ارائه کرد. در این مقاله وی به این مناره که هر تقلد نخستین بار آن را معرفی کرده اشاره کرد: (تصویر شماره ۲۸۷۲ در آرشیو کاری هنر فریر، انیستیتو اسمیتسون واسنگتن دی.سی) پایبندترین نوار به خط کوفی ساده (RCEA3259) به نام «تاج الدین نصر» اشاره کرده که پدر بزرگ «تاج الدین حرب» می‌باشد و در نوار بالاتر از وی یاد شده است. (RCEA 3785)

میل یا مناره قاسم آباد: از جمله کسانی که در حدود صد سال قبل به سیستان آمده، به صورت سفرنامه مطالبی راجع به محوطه‌های باستانی و آثار اسلامی نوشته، جی، پی‌تیت است.

وی در نوشته خود، مناره یامیل قاسم آباد را که اکنون دیگر وجود ندارد به دقت معرفی کرده و کتیبه‌های روی مناره را نیز مطالعه کرده است. به گفته او کتیبه‌های آجری مناره که سبک دوره سلجوقی هستند نام دو تن از ملوک نیمروز را که بر سیستان حکمرانی

که می‌تواند به نیمه قرن دوازدهم نسبت داده شود. از لحاظ سبکی، انتخاب سبک محلی، تأثیر گذار بوده است چه به لحاظ زمانی، چه به لحاظ مکانی البته این مطلب پیچیده‌تر از آن است که در این مقاله به آن پرداخته شود.

58. Sourdél-Thomine, in Schlumberger and Sourdél-Thomine, *Lashkari Bazar*, pp. 42-43, and Casimir and Glatzer, "Šah-i Mašhad," nos. 6-7.
59. Sourdél-Thomine, in Schlumberger and Sourdél-Thomine, *Lashkari Bazar*, p. 69.

۶۰ - اولگ گرایار نخستین بار به این مطلب در مرورش بر اثر مارک و وایت اشاره کرد. اما مفهوم دقیق این انتخاب دقیقاً مشخص نیست.

*Djam (Ars Orient)*, 4 [1961]: 419, but the exact meaning of the choice is still unclear.

۶۱ - مطالعات پایه توسط ویت در اثر زیر به چاپ رسیده:

- Maricq and Wiet, *Djam*, pp. 51-54.

۶۲ - یادآوری مقدماتی توسط جین سواجو در اثر زیر:

- "Glances épigraphiques," *Revue des Études Islamiques* 6 (1941-46): 27-29.

کتیبه کوفی گره‌دار (مشبک) به‌عنوان در کتاب اسکار من

نسیرمایر قابل رؤیت است:

- Oskar von Niedermayer, *Afghanistan* (Leipzig, 1924), p. 156.

۶۳ - مطالعات مقدماتی در مورد رنگیان در اثری از نیکیتا الیسسیف آورده شده است:

- Nikita Elisséeff, "La titulature de Nūr ad-Dīn d'après ses inscriptions," *Bulletin des Études Orientales* 14 (1952-54): 153-96.

۶۴ - چشتیه: طریقه چشتیه به پیشوایی خواجه معین الدین چشتی در اجمر هند تأسیس یافت. نسب خواجه معین الدین (ف ۶۲۳ هـ) به قریه چشت و مشایخ آنجا می‌رسد.

رک: مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۸، ص ۱۹، پیرامون بزرگان چشتیه: رک: عبدالرحمان بن احمد، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح: مهدی توحیدی پور، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۲۶ - ۲۰۵

65. *EP*, s.v. "Khwadja Mu'īn al-Dīn Ḥasan Čištī" and "Čištīyya" by K. N. Nizami.

همچنین نگاه کنید به:

- J. S. Trimingham, *Sufi Orders in Islam* (Oxford, 1971), pp. 55-56.
66. Juzjani, Raverty trans., pp. 419-20; Maricq and Wiet, *Djam*, p. 42, n. 6.
67. Janine Sourdél-Thomine, "À propos du cenotaphe de Mahmūd à Ghazna (Afghanistan)," *Essays in Islamic Art and Architecture in Honor of Katharina Otto-Dorn*, ed. Abbas Daneshvari

خواندمیر، حبیب السیر، ج ۲، محمدبیر سیاقی، انتشارات خیام، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۷۷

بوسورث، کلیفورداموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مؤسسه و مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲، لین پب و دیگران، استانی، تاریخ دولتهای اسلامی و خاندانهای حکومتگر، ج ۱، ترجمه صادق سجادی، نشر تاریخ ایران - تهران - ۱۳۶۳، ص ۲۲۲

یمین‌الدین بهرامشاه: جوزجانی لقب این حکمران سیستان را یمین‌الدوله ضبط کرده و فونامیر، یمین‌الدین نوشته است، از منابع متأخر، برسورث این لقب را شمس‌الدین ضبط کرده است و بالاخره به نظر مترجم بهترین ضبط نام این حکمران مربوط به لین پل و بارتولد می‌باشد که با توجه به نست نامه‌ارایه شده، به وسیله زامیار و منابع سکه شناسی نوشته شده. نظر این دو، شمس‌الدین یمین‌الدوله بهرامشاه می‌باشد. رک: جوزجانی، منهاج‌الدین سراج، طبقات ناصری) مترجم.

۸۶ - بطور مثال مسجد فریومد:

fig. 68 Godard, "Khorasan."

و محراب بسطام (Wilber, *Ilkhanid Period*, fig. 37).

87. Juwayni, *World Conqueror*, 1:334.  
88. Richard Ettinghausen, "The Bobrinsky 'Kettle'," *Gazette des Beaux Arts*, 6th ser, 24 (1943): 193-208.  
89. Ernst Herzfeld, "A Bronze Pen Case," *Ars Islamica* 3 (1936): 35-43.

۹۰ - ملیکیان شیروانی در مورد آثار فلزی خراسان - در مجموعه مقالاتی مربوط به مطالعات ایران صحبت کرده است:

*Studia Iranica* 3-6 (1974-77)

و در بخش ۳ تحت عنوان مکتب متأخر خراسانی از کاتولوک اخیرش در مورد کارهای فلزی موزه ویکتوریا و آلبرت بحث کرده است:

*Islamic Metalwork from the Iranian World, 8th-18th Centuries* (London, 1982), pp. 55-135.

۹۱ - آدولف گراهام چند مثال از دستخطهای رایج در این زمینه را ارائه کرده است:

"Anthropomorphic and Zoomorphic Letters in the History of Arabic Writing," *Bulletin de l'Institut d'Égypte* 38 (1955-56): 117-21.

۹۲ - مسجد اجمر: این مسجد در سالهای میان ۱۲۰۰ تا ۱۲۰۶ میلادی ساخته شده است. مسجد مزبور به مسجد «اردهاردین کاجمیرا» نیز شهرت دارد که در لهجه محلی «بنای دو روز و نیمه» معنی می‌دهد.

می‌کردند برخورد داشته. این دو تن، تاج‌الدین حرب و تاج‌الدین نصر بوده‌اند، تیت، ضمن توصیف مناره، از شباهت آن به مناره خسروگرد در نزدیکی سبزوار که در سال ۵۰۵ هـ ساخته شد سخن می‌گوید:

تیت می‌نویسد که بسیاری از آجرهای مناره به وسیله روستاییان به یغما رفته. امروز متأسفانه از محل مناره نیز اطلاع در دست نیست. رک: تیت، جی، پی، سیستان، ترجمه غلامعلی رئیس‌الذکرین، انتشارات ارشاد اسلامی، سیستان و بلوچستان، بی‌نا، ۱۳۶۲ - ص ۱۶۷ - ۱۶۲ باید به این نکته اشاره کرد که مناره قاسم آباد با توجه به کتیبه قسمت فوقانی آن در دوره حکومت تاج‌الدین نصر (۳۹۶-۵۵۹ هـ) پدر بزرگ تاج‌الدین حرب که حاکم دست‌نشانده سلجوقیان بود، ساخته شده و بعدها، نواده او که تابع غوریان می‌شود، مناره را مرمت کرده، کتیبه دیگری به آن می‌افزاید. با توجه به تأکیدی که تیت و سایکس درباره شباهت آن با مناره خسروگرد در نزدیکی سبزوار دارند، آجرکاریهای مناره را می‌توان دارای سبک سلجوقی دانست.) مترجم.

77. Juzjani, *Tabaqat*, Raverty trans., p. 192.  
78. Schlumberger and Sourdél-Thomine, *Lashkari Bazar*, pl. 127a-b, and pp. 64-66.  
79. Maricq and Wiet, *Djam*, inscription no. 6, pl. 7, 3.  
80. *Ibid.*, inscription no. 4, pl. 7, 1.  
81. RCEA 3864; G. A. Pugachenkova and L. I. Rempel, *Puti Razvitiya Arkhitektury Yuzhnogo Turkmennistana* (Moscow, 1958), pp. 260-66 and M. A. Pribitkova, *Stroitel' naya Kul'tura Srednei Azii v. IX-XII vv.* (Moscow, 1973), pp. 205-06.

مناره دیگری با کتیبه‌ای مشابه در روستای ابیورد موجود است: که آن را به نیمه نخست قرن ۱۲ نسبت داده‌اند. البته نگارنده با توجه به شباهتهایی که با ایوانی در دهستان در همان نزدیکی دارد تاریخ جدیدتری را به آن نسبت می‌دهد.

(Pugachenkova and Rempel, *Puti Razvitiya*, pp. 259-60)

82. Casimir and Glatzer, "Šah-i Mašhad," inscription no. 3, fig. 13.  
83. Melikian-Chirvani, "Mosque at Herat," p. 9; Casimir and Glatzer, "Šah-i Mašhad," 14-15, figs. 33-34; Niedermeyer, *Afghanistan*, fig. 154. Triple punched stems are also found in the ساقه‌های سوراخدار سه بخشی در بقیه سرپل نیز دیده شده‌اند. (Bivar, "Seljuqid Ziyarats," pls. 1-9)

همچنین در بازار وکیل:

(G. A. Pugachenkova, *Iskusstvo Turkmennistana* [Moscow, 1967], pl. 80).

84. RCEA 3583, illustrated in J. Hackin, J. Carl, and J. Meunie, *Diverses recherches archéologiques en Afghanistan* (Mémoires de la Délégation Archéologique en Afghanistan 8) (Paris, 1959), figs. 114-15.

۸۵ - ج ۱، تصحیح: عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۸۲

محراب این مسجد از بناهای شمس الدین التمش، یکی دیگر از غلامان معزالدین غوری است، که در سالهای ۶۰۸ و ۶۰۹ هـ ش ساخته شده است. رک: روشن ضمیر، همان مأخذ). مترجم.

RCEA 3530; Michael Meister, "The 'Two-and-a-half Day' Mosque," *Oriental Art*, n.s. 18 (1972): 57-63 (see below, n. 91, for another builder possibly from Herat).

۹۴ - نسوی می‌گوید: که ملک زوزن، سعادت، خطه کرمان را دو چندان نمود و پرورش نام را رونق بخشید بطوریکه زمانیکه خوارزمشاه از عراق بازگشت، در حالیکه بیشتر شترانش را از دست داده بود، ملک زوزن برای او ۴۰۰۰ رأس شتر به نیشابور فرستاد. پس از مرگ ملک، ۷۰ بار شتر قطعات طلا و اشیای متعدد قیمتی به خزانه سلطنتی حمل شد و این ثروت زمانی رسید که خوارزمشاه در حال فرار از دست مغولان در ساحل جیحون بود، بدین ترتیب بدون شکستن مهر و موم، آنها به داخل رودخانه انداخته شدند و حتی قسمت اعظم خزانه دولتی که سلطان با خود به همراه آورده بود معدوم شد. (نسوی، شهاب الدین خردنزی زیدری، سیرت جلال الدین مینکجه، ترجمه فارسی از اصل عربی از مترجم.

مترجم قرن هفتم هجری، تصحیح مبین مینوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۲ - ۴۱). مترجم.

طبق گفته جوینی زمانی که رکن الدین، حاکم اراک، خبر گریز پدر شنید، برای ملاقات وی عازم شد. در میان راه از کرمان عبور نمود و در آنجا، وی خزانه ملک زوزن را باز کرد و محتویات آن را میان قشون خویش تقسیم نمود. (جوینی: تاریخ جهانگشا)

95. Donald Wilber, "The Development of Mosaic Faience in Islamic Architecture in Iran," *Ars Islamica* 6 (1939): 16-47.

96. B. P. Denike, *Architectural Ornament Srednei Azii* (Moscow, 1939), p. 133; *Islamic Architecture and Its Decoration A.D. 800-1500* (Chicago, 1961).

۹۷ - به مأخذ قبلی در شماره ۸۱ رجوع کنید.

98. Van Berchem, in *Die Churasanische Baudenkmaler*, pp. 107-09.

99. Ernst Herzfeld, "Die Gumbadh-i 'Alawiyyan und die Baukunst der Ilkhanid in Iran," *A Volume of Oriental Studies Presented to E. G. Browne*, ed. T. W. Arnold and R. A. Nicholson (Cambridge, 1922), pp. 192-93.

100. Wilber, "Mosaic Faience," p. 41; color illustration in Hutt and Harrow, *Iran I*, pl. 13.

۱۰۱ - نگارنده می‌تواند این متن را چنین بازسازی کند: وراثت امیر عبدالله [۱۲ - ۱۰ لغت] ملک ایشان بود (S) [۷ لغت] مجموعه ال و زمین رادکان ... غفارالله لهم فی سنه [ثنین] و سمانه وقف کرد.

یک کتیبه منحنی در بالای دوسه، در کوچک تعبیه شده که امضای بنا بر آن ثبت است. عمل ابوبکر این [یک کلمه] / البناء الهروی.

(اثر بنای هراتی ابوبکر بن (یک کلمه)) بخش پایانی هر دو قسمت کتیبه نامشخص است.

102. James Allan, "Abū'l-Qāsim's Treatise on Ceramics," *Iran* 11 (1973), para. 3.

نکر شده که کبالت (که به آن لاجورد می‌گفتند) در روستای قمصر کاشان استخراج می‌شده است.

همچنین نگاه کنید به:

Hans E. Wulff, *Traditional Crafts of Persia* (Cambridge, Mass., 1966) p. 14.

103. *Ibid.*, pp. 120 and 127; Wilber, "Mosaic Faience," p. 29 and n. 50.

104. Wulff, *Traditional Crafts*, p. 147.

105. Umberto Scerrato, "Islamic Glazed Tiles with Moulded Decoration from Ghazna," *East and West*, n.s. 13 (1962): 263-87.

106. P. M. Sykes, *Ten Thousand Miles in Persia* (London, 1902), pp. 426-27; RCEA 3828ter.

رک: سایکس، پرسی، ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات لوله، ۱۳۴۳، ص ۳۲۱). مترجم.

107. Antony Hutt, "Three Minarets in the Kirmān Region," *Journal of the Royal Asiatic Society* (1970): 172-78; color illustration in Hutt and Harrow, *Iran I*, pl. 13.